کارگران همه کشورها متحد شوید!

نامهٔ مردم

ارگان مرکزی حزب تودهٔ ایران

از کارگران مهاجر، کارگران افغانستانی، حمایت کنیم! ص ۳

حرکت‌های خودجوش مردمی در اعتراض به کمبودهای آب و بی‌برقی‌ها را به جنبش‌های مطالباتی پیوند زنیم! ص ۴

سرکوب وسیع معلمان، نویسندگان، روزنامه‌نگاران، و فعالان صنفی و مدنی ص ۵

ایدئولوژیِ هوشِ مصنوعی ص ۸

نشست رهبران پنج کشور جهان در شیلی برای دفاع از صلح و پیشرفت ص ۱۲

شمارهٔ ۱۲۴۰، ۲۰ مرداد ۱۴۰۴ دوره دهم، سال چهل و یکم - تاریخ انتشار اولین شمارهٔ نشریهٔ ارگان ۱۲ بهمن ۱۳۲۰

ضمیمهٔ کارگری «نامهٔ مردم»، شمارهٔ ۱۰۰ منتشر شد!

چرخهٔ تکراری مُهره‌چینی در «حاکمیت» برای مهار کردن بحران سیاسی و بی اعتباری سران رژیم

مرگ مشکوک ابراهیم رئیسی در اردیبهشت ۱۴۰۳فرصتی شد برای اینکه رژیم ولایی به ترمیم و جبران ورشکستگی مفتضحانهٔ دولت رئیسی و اجرای برنامه‌های ویرانگر آن دولت بپردازد. پیامدهای فاجعه‌بار آن برنامه‌ها، در دولتی که برای ایجاد "حکومت یکدست" زیر نظر و با حمایت کامل خامنه‌ای به میدان آورده شده بود، حتی صدای آیت‌الله‌های مرتجع قم را نیز درآورد. در آن دوره، اعتبار خامنه‌ای و توان رهبری‌اش حتی در میان حلقهٔ خودی‌ها بیش از پیش زیر سؤال رفت. خیزش‌های وسیع در سال‌های ۹۶ و ۹۸ و به‌ویژه خیزش گستردهٔ «زن، زندگی، آزادی» شکاف گستردهٔ بین ملت و حکومت را آشکارتر کرد و حکومت را به عقب‌نشینی‌هایی واداشت. آن تحولات و فشارهای مردمی آغازگر شتاب روند برگشت‌ناپذیر نامتعادل شدن رژیم بود که تا همین امروز آن را در ترس دائم از خشم و خواست‌های مردم قرار داده است.

در چند سال گذشته، شکست و آشفتگی در سیاست خارجی جمهوری اسلامی آشکارتر شده است. همزمان با زمین‌گیر شدن نیروهای نیابتی "محور مقاومت" زیر نظر خامنه‌ای و نیروی قدس سپاه در خاورمیانه، ادعاهای خامنه‌ای دربارهٔ "عمق استراتژیک" نیز پوچ و بی‌اعتبار از آب درآمده است. به‌ویژه پس از حملهٔ نظامی تجاوزکارانهٔ اسرائیل و آمریکا به خاک ایران، راهبرد "نه جنگ، نه مذاکره" نیز شیوه‌ای غیرواقعی و انفعالی است. سیاست‌های نابخردانهٔ خامنه‌ای و کل حکومت اسلامی اکنون کشور را در برزخی خطرناک در برابر ترامپ و نتانیاهو قرار داده است.

امروزه نقش مرکزی خامنه‌ای در هرم قدرت رژیم لطمه‌ای کاری خورده است. در درون کشور، او حتی وجود اَبَربحران‌های داخلی را انکار می‌کند، چه برسد به ارائهٔ راهکار یا طرحی واقعی و عملی برای رفع بحران‌ها. در عرصهٔ خارجی، برخلاف ادعاهای دهان‌پُرکنی مانند درخواست غرامت جنگی از آمریکا، دستگاه دیپلماسی جمهوری اسلامی عملاً تابع سیاست‌های ترامپ و تحولات ناشی از آن شده است. از همین رو، این روزها "نمایندهٔ خدا بر زمین" نه‌تنها از انظار عمومی، بلکه حتی از چشم

ادامه در صفحه ۶

گرامی‌باد سالگرد انقلاب مشروطیت: انقلاب مشروطیت، نیاز تاریخی جامعهٔ ایران در نبرد با استبداد و استعمار و تجربه‌های پرارزشِ آن برای مبارزهٔ امروز ما

در سال‌های نخست دههٔ ۱۲۸۰ خورشیدی (در اولین سال‌های دهه ۱۹۰۰ در قرن بیستم میلادی) با شدت یافتن تضادهای درونی جامعهٔ تشنه تغییرات و آبستن تحول‌ها در ایران، راه برون‌رفت از نظام سنتی و واپس ماندهٔ فئودالیسم به سمت پیشرفت اجتماعی و رهائی از یوغ استعمار با وقوع انقلاب مشروطیت ممکن گردید.

مشروطیت که درآن دوران در قطب مقابل سلطنت مطلقه قرار داشت، دوره‌ای نو در تاریخ میهن ما رقم زد. ایران در آن زمان کشوری با مناسبات فئودالی و در چنگال استعمارگران انگلیس و روسیه تزاری بود. انقلاب مشروطیت این نظام سنتی را درهم شکست و راه ورود ایران به مرحله‌ای نو و حرکت به‌سوی تکامل و صورت‌بندی (فرماسیون) سرمایه‌داری را هموار کرد. این انقلاب از یک سو بر پایهٔ تضاد نیروهای رشدیابندهٔ جامعه (کارگران، دهقانان،

ادامه در صفحه ۲

در ضرورت اجماع جهانی برای ایجاد کشور مستقل فلسطین

بحران همه‌جانبه‌ای که به‌علت جنگ ضدّانسانی ۲۲ ماههٔ ارتش تا به دندان مسلح اسرائیل با حمایت همه‌جانبهٔ دولت‌های آمریکا و به‌ویژه در ۸ ماه گذشته در دورهٔ ریاست‌جمهوری دونالد ترامپ ایجاد شده است به نقطه‌ای تعیین‌کننده رسیده است. از یک سو دولت فاشیستی نتانیاهو در چند هفتهٔ اخیر تلاش کرده است که با اشغال و کنترل نظامی همه‌جانبهٔ شهر و نوار غزه، و بیرون راندن ساکنان، ضمیمه کردن دائمی غزه به خاک اسرائیل را عملی کند. این طرح با مخالفت یکپارچهٔ بین‌المللی- جز در دولت آمریکا- روبه‌رو شده

ادامه در صفحه ۷

با هم به سوی تشکیل جبهه واحد ضد دیکتاتوری

برای آزادی، صلح، استقلال، عدالت اجتماعی و برپایی جمهوری ملی و دموکراتیک!

ادامهٔ گرامی‌باد سالگرد انقلاب مشروطیت...

خرده‌بورژوازی، و سرمایه‌داری ملی) و از سوی دیگر بر پایه تضاد با دربار قاجار، فئودال‌ها، سرمایه‌داریِ وابسته به امپریالیسم (سرمایه‌داریِ کمپرادور)، و سلطهٔ سیاست کشورهای استعمارگر امپریالیستی و تحقق خواست مردم ایران برای حفظ استقلال، آزادی، برابری، عدالت، و قانونیت، شکل گرفت. بنابراین، ماهیت این انقلاب در آن دوران خصلت "ضد فئودالی و ضد امپریالیستی" داشت. همچنین دوران تاریخی‌ای که انقلاب مشروطه در بطن آن به‌وقوع پیوست دوران رشد و تکامل جنبش‌های انقلابی در سایر نقاط جهان به‌خصوص در آسیا و در اروپا از جمله انقلاب ملی- دموکراتیک ۱۹۰۵ / ۱۲۸۳ خورشیدی در روسیه نیز بود.

صدونوزده سال پیش انقلاب مشروطیت ابتدا با تظاهرات و بست‌نشینی در تهران شروع شد. برکنار شدنِ علاءالدوله، حاکم جبار تهران، اخراج شدن کارمندان بلژیکی از مسئولیت‌های دولتی و مالی، تأسیس شدن "عدالت خانه" و اجرای قانون به‌طور یکسان برای همه مردم، و جز آن‌ها، از خواست‌های اولیه مشروطه‌خواهان بود. تظاهرات، اعتراض‌ها، و نارضایتی‌ها مناطق دیگر ایران از جمله گیلان، آذربایجان، کرمانشاه، و اصفهان را نیز فراگرفت. در پی تعمیق مبارزات، طبقات جامعه و توده‌های محروم مردم در پیوند با فعالیت‌های ثمربخش "سوسیال‌دمکرات"های انقلابی (پیشکسوتان حزب کمونیست و حزب تودهٔ ایران)، تدوین قانون اساسی و تشکیل شدنِ مجلس قانون‌گذاری در ردیف خواست‌های بنیادین مبارزات توده‌های مردم قرار گرفت. دربار قاجار از سر استیصال و زیر فشار جنبش انقلابی به سازش تن داد و مظفرالدین‌شاه تدوین قانون اساسی و تشکیل مجلس و برگزاری انتخابات در ۱۴ مردادماه سال ۱۲۸۵ خورشیدی (۶ ماه اوت ۱۹۰۶ میلادی) را فرمان داد.

این پیروزی که مرحلهٔ اول انقلاب را رقم زد، برای نخستین بار در تاریخ نشان داد که با تکیه برنیروی توده‌ها و برقراری جنبش آزادی‌خواهانه می‌توان استبداد را به‌زانو درآورد. دربار قاجار و حامیان خارجی‌اش یعنی قدرت‌های امپریالیستی انگلیس و روسیهٔ تزاری که تحمیل دستاوردهایی چون تشکیل مجلس و تدوین قانون اساسی را درتضاد آشکار با منافع خود می‌دیدند با کمک عواملشان در ایران از جمله درباریان، روحانیان وابسته به فئودال‌ها و زمینداران بزرگ، به توطئه وفعالیت های مخرب‌شان بر ضد جنبش مردمی مشروطه‌خواهی ادامه دادند.

محمدعلی‌شاه که بعد از مرگ مظفرالدین‌شاه در سال ۱۲۸۵ خورشیدی بر تخت پادشاهی نشست با حمایت انگلستان و تحریکات تزار روسیه توقف اجرای قانون مشروطه و انتخابات را خواستار شد و با دستیاری لیاخوف، قزاق روسیه تزاری، مجلس را در تهران به توپ بست و مشروطه‌خواهانی نامی از جمله ملک‌المتکلمین و جهانگیرخان صوراسرافیل را در باغشاه تهران و جمال‌الدین واعظ را بعد از تعقیب در شهر بروجرد به‌قتل رساند.

در این شرایط تاریخی که انقلاب مشروطیت در مرحلهٔ اول خود در تهران به خاک و خون کشیده شد، تبریز به دژ انقلاب تبدیل شد. در اینجا بود که در مرحلهٔ دوم انقلاب جنبش سوسیال‌دمکراسی با درایت و شجاعت به دفاع جانانه از انقلاب کمر همت بست. در تبریز، تهی دستان شهر و روستا به‌رهبری سوسیال‌دمکرات‌های انقلابی (اجتماعیون‌عامیون) با عقب راندن استبداد، از آرمان‌های مشروطیت دفاع کردند. در دفاع از این آرمان‌ها دسته‌های مسلح مردمی تشکیل گردیدند و علی مسیو، حیدرعموغلی، ستارخان، و باقرخان به چهره‌های اصلی مبارزان بدل شدند و ستارخان با شایستگی تمام لقب سردارملی را گرفت. دفاع تبریز از انقلاب باعث شد مشروطه‌خواهان در تهران، اصفهان، رشت، و دیگر نقاط ایران به مبارزه با ارتجاع و دربار برخیزند. سرانجام، تهران به‌دست مشروطه‌خواهان افتاد و توطئهٔ مشترک ارتجاع و امپریالیسم با نیروی انقلابی درهم کوبیده شد.

انقلاب مشروطیت در مرحله نخست خود در شرایطی روی داد که بورژوازی ملی و به‌خصوص بورژوازی صنعتی در ایران ضعیف بودند. این ضعف تا حد زیادی نتیجهٔ تحول‌هایی بود که در سال‌های ۱۱۸۰ خورشیدی (در سال‌های قرن نوزدهم میلادی) در ارتباط با نقش کشورهای استعماری روسیه تزاری و انگلیس قرار داشت، کشورهای استعماری‌ای که با نفوذشان در حاکمیت ایران تمامیت ارضی و استقلال سیاسی و اقتصادی ایران را نقض کرده بودند. در دو جنگ میان ایران و روسیه تزاری که به شکست ایران و امضای دو عهدنامهٔ گلستان (۱۱۹۲ خورشیدی/۱۸۱۳ میلادی) و عهدنامهٔ ترکمن‌چای (۱۲۰۷ خورشیدی/۱۸۲۸ میلادی) انجامید، این شکست‌های نظامی امتیازهای دیپلماتیک و در پی آن‌ها امتیازهای تجاری را به‌دنبال داشتند. امتیازهای تجاری راه نفوذ اقتصاد بیگانه و تضعیفِ اقتصادیِ صنایع بومی ایران را هموار ساخت. سرمایه‌های مالی انباشته شده از طریق تجارت برای به‌گردش انداختن تولیدات صنعتی شرایطی مناسب را مانع می‌شدند، زیرا ورودِ بدونِ محدودیتِ کالاهای صنعتی پیشرفته خارجی از پشتیبانی و حمایت و رشد تولید این محصولات در ایران جلوگیری می‌کردند. درنتیجه سرمایه‌های انباشت شده جلب بخش تولید محصولات کشاورزی و املاک کشاورزی شدند زیرا از اطمینانی بیشتر در بازدهی سود برخوردار بودند. بر این پایه فرصت برای فراروییدن بورژوازی‌ای تولیدگرای صنعتی و کشاورزی‌ای ملی فراهم نگردید و با درهم شکستن بافت طبقاتی جامعه ایران، طبقهٔ بورژوای‌ملاک وابسته (کمپرادورو بورژوا- ملاک) در مقام طبقهٔ اعمال‌گر اقتصاد در کشور شکل گرفت که منافعی مشترک با استعمارگران داشت.

انقلاب مشروطیت درروند خود چارچوب شعارهای سست و بی هدف را کنار گذاشته و خصلت‌های دموکراتیک و مردمی به‌خود گرفت. ورود زنان به حیات سیاسی و اجتماعی کشور، تقویت شدن مفهوم هویت ملی، بالا رفتن سطح آگاهی اجتماعی و سیاسی مردم، و گسترش اندیشه‌های نو از جمله اندیشه سوسیالیسم علمی را باید در شمار دستاوردهای انقلاب دانست. مشروطیت همچنین تاریخ ایران را برای همیشه به‌سود قانونیت و حق حاکمیت مردم رقم زد.

این انقلاب اما به دلیل ناهمگون و متضاد بودن عناصر تشکیل دهنده آن و به‌رغم پیروزی سیاسی و نظامی توان سرنگون کردن فئودالیسم و ریشه‌کن ساختن امپریالیسم را نیافت.

رفیق قهرمان‌مان رحمان هاتفی در کتاب انقلاب ناتمام نوشت: "دلیلِ این امر (ناکامی انقلاب مشروطه) را نخست باید در ضعف نسبی بورژوازی ملی ایران و سستی نهادهای اساسی آن جست. بورژوازی ایران هویت کاملی نداشت. در کنار بورژوازی تجاری، جای بورژوازی صنعتگر خالی مانده بود. این کمبود که خود محصول یک رشته حوادث تاریخی بود، به نوبه خود باعث وارد آمدن زخم عمیقی بربدن انقلاب شد و ضعف ناشی از این خونریزی طبقه الهام‌بخش و رهبری کنندهٔ انقلاب را به تعدیل خویش و سازش با خصم دوگانه‌اش، امپریالیسم و فئودالیسم واداشت. ..."

میهن ما امروز اسیر رژیم واپسگرا و ضد مردمی ولائی است. رژیم ولایت فقیه در قطب مقابل حق حاکمیت مردم قرار دارد. در پی تحولات اخیر در منطقه و با آغاز جنگی تحمیلی با تهاجم‌های رژیم جنایتکار نتانیاهو و امپریالیسم آمریکا به میهن ما و با وجود رهبریِ حکومتی نالایق و فاقد درک راهبردی، کشور ما در یکی از بحرانی‌ترین مقطع‌های تاریخ معاصرش قرار دارد. این جنگ تحمیلی در تضاد آشکار با منافع جنبش مردمی و مبارزهٔ ملت ما باحکومت جمهوری اسلامی است. درس‌ها و تجربه‌های انقلاب نا تمامِ مشروطیت پیشِ رویِ ماست. همان‌طور که استبداد سلطنتی به زباله‌دان تاریخ سپرده شد- اگرچه وطن‌فروشان وابسته‌ای چون رضا پهلوی و سلطنت‌طلبانی که عملکردشان درخدمتِ منافع و هدف‌های امپریالیسم جنایتکاری چون نتانیاهو است به‌امید بیهودهٔ به عقب برگرداندن تاریخ به تبلیغات فریب‌کارانه‌شان ادامه می‌دهند- دیکتاتوری ولائی اساساً توان تسلط همیشگی‌اش برمیهن‌مان را نخواهد داشت.

حزب تودهٔ ایران با تکیه بر تجربه‌های غنی انقلاب مشروطیت و مبارزات تاریخی مردم ایران در دوران معاصر تا امروز، راه نجات میهن از بحران فزایندهٔ اقتصادی، اجتماعی، و سیاسی کنونی را در تلاش و مبارزهٔ مشترک همه نیروهای چپ، مترقی، و آزادی‌خواه و شرکت سازمان‌یافته این نیروهای اجتماعی در به‌چالش کشیدن حاکمیت مرتجع ولائی و در مقابله کردن با تهدیدهای امپریالیسم آمریکا می‌داند، شرکتی سازمان‌یافته برای گذار از دیکتاتوری و تأمین صلح، عدالت اجتماعی، تضمین حق حاکمیت مردم، و استقلال ملی بر پایهٔ استقرار دولتی سکولار، ملی، و دموکراتیک.

از کارگران مهاجر، کارگران افغانستانی، حمایت کنیم!

سیاست‌های تبعیض‌آمیز ولایت فقیه علیه مهاجران افغانستانی به‌ویژه پس از آتش‌بس جنگ ۱۲ روزه و به‌بهانهٔ جاسوسی برای اسرائیل نگرانی‌هایی به‌حق بین نیروهای مترقی و طرفداران حقوق بشر نسبت به سرنوشت این مهاجران که سالیان دراز در میهن ما زیسته‌اند، کار کرده‌اند، و زحمت کشیده‌اند بر انگیخته است. بن مایه این سیاست ها توسط نولیبرال های وطنی از قوانینی که در سال های اخیر در کشورهای سرمایه داری اروپا و آمریکای شمالی رواج پیداکرده اند، کپی برداری شده اند.

هدف رژیم از تصویب لایحه‌هایی جدید مانند تشکیل "سازمان ملی مهاجرت" با محتوای طرح سازمان ملی اقامت، افزایش فشار، ایجاد محدودیت تا حد قطع خدمات اندک و وادار کردن اجباری مهاجران افغانستانی به ترک ناگزیر از ایران است. رد مرز کودکان و دختران افغانستانی، بدون حضور والدین‌شان که برخی از آنان در ایران زاده شده و دارای مدارک اقامت قانونی بودند با این آگاهی انجام گرفت که این دختران به‌دلیل جنسیت‌شان، در افغانستان زیر سلطهٔ حکومت قرون‌وسطایی طالبان از حق تحصیل و آموزش محروم هستند.

با همه سختی‌ها و تبعیض‌هایی که در حق مهاجران افغانستانی اعمال می‌شود، مهاجران افغانستانی "سالانه حدود ۴/۵ میلیارد دلار تولید اقتصادی‌ای مستقیم و غیرمستقیم دارند. بخش عمدهٔ هزینه های‌شان (مانند درمان، مسکن، آموزش) خصوصی یا خانوادگی تأمین می‌شود. یعنی آورده‌شان، بیشتر از هزینه‌شان است" (منبع: صفحهٔ اینستاگرام مشاور قانون کار و بیمه).

ریشهٔ گسترش فقر و فلاکت مهاجران، به حاشیه رانده شدن آنان، و سکونت‌شان در آلونک‌ها را در استثمار بی‌رحمانهٔ کودکان و کارگران مهاجر افغانستانی در کارگاه‌های زیرزمینی و مراکز غیررسمی بازار بی‌نظارت سرمایه‌داری‌ای که رژیم ولایت فقیه حامی آن و اجرا کننده الگوهای دستورهای صندوق بین‌المللی پول و بانک جهانی است باید جستجو کرد.

بر اساس آمار سازمان بهزیستی در سراسر کشور ۶۰ درصد کودکان کار، ایرانی و ۴۰ درصد از آنان اتباع هستند. در تهران و کرمان اکثر این کودکان از اتباع هستند. طبق گزارش سالانه پژوهشکده آمار کار در سال ۱۴۰۲، حدود ۸۷ درصد اتباع خارجی شاغل در ایران در مشاغل کم‌مهارت فعالیت دارند که شامل ساختمان سازی سنتی، خدمات، نظافت، باربری، و کشاورزی ابتدایی است، ۶۰ درصد از آنان در اطراف تهران، مشهد، اصفهان، و کرج متمرکزند و در این حوزه‌ها فقدان آموزش تخصصی، نابرابری دستمزد و کاهش تقاضای کارگران داخلی مشهود است (خبرگزاری ایرنا، بیست‌وهشتم تیرماه ۱۴۰۴). همچنین کارگران مهاجر افغانستانی دستمزدی به‌مراتب پایین‌تر از کارگران ایرانی دریافت می‌کنند. در شهرداری‌ها کارگران مهاجر افغانستانی که از سوی دلال‌های نیروی کار با قرارداد سفیدامضا به‌کار مشغول می‌شوند، بیش از ۳ درصد کم‌تر از همکاران ایرانی دستمزد دریافت می‌کنند. نزدیک ۶۰ درصد کارگران شاغل در صنعت ساختمان کشور، کارگران فصلی افغانستانی هستند که بدون دستمزد، حق بیمه، و دیگر مزایا مجبور به کارهای سخت و زیان‌آور می‌شوند. در استان‌های خراسان رضوی، خراسان شمالی، گلستان، البرز، اصفهان و فارس اکثریت کارگران کشاورزی را خانواده‌های مهاجران افغانستانی شامل مرد، زن، کودک و افراد کهن‌سال هستند. بنابراین برخورد با این زحمتکشان و بی‌حقوقی مطلق آنان مورد مخالفت قاطع جنبش کارگری و سندیکایی کشور ماست. رایج بودن قراردادهای موقت و سفیدامضا، محرومیت از یارانه و خدمات تأمین اجتماعی و بازنشستگی را هم باید به این فهرست سیاه اضافه کرد. در چنین اوضاعی "خانه کارگر" و دبیرکل آن- طبیعتاً در مقام سرسپردگان کلان‌سرمایه‌داران و همدست نهادهای امنیتی- به‌جای حمایت کردن از کارگران مهاجر افغانستانی آنان را محکوم و در استثمار وحشیانه‌شان با سودجویان همراهی دارند. علی‌رضا محجوب، دبیرکل خانه کارگر، دراین زمینه در ۴ تیرماه امسال اعلام کرد: "تعداد دستگیری‌ها از جاسوس‌های اسرائیل بسیار زیاد است ولی بیشتر آن‌ها افراد ارتشی و نظامی دولت پیشین افغانستان بودند که توسط موساد آموزش دیدند و در پوشش کارگر به ایران آمدند. ما بخش زیادی از ضرباتی که خوردیم به دلیل اقدامات ریزپرنده‌ها و پهپادهای شناسایی و انفجاری همین جاسوس‌ها در داخل بود و نه نیروی هوایی خود رژیم صهیونیستی." چنین ایراد اتهام به کارگران فقیر و درماندهٔ مهاجر چه معنایی می‌تواند داشته باشد؟ این‌که احتمالاً عده‌ای از مهاجران به همکاری و جاسوسی برای اسرائیل دست زده باشند، نباید به همهٔ مهاجران افغانستانی به‌ویژه کارگران مهاجر جاسوس اطلاق شود. مبارزان جنبش کارگری و سندیکایی همراه با همه نیروهای مترقی ایران ضمن دفاع از حقوق برادران و خواهران افغانستانی، خواستار تأمین کامل حقوق کارگران مهاجر در همه زمینه‌ها هستند. مزد مساوی در برابر کار مساوی فارغ از جنسیت، نژاد، عقیده، و نظایر آن، شعار جنبش کارگری ایران بوده و هست.

ادامهٔ چرخهٔ تکراری مُهره‌چینی در «حاکمیت»...

از طریق بده‌وبستان‌های پشت پرده با چهرهٔ خودشیفته و معامله‌گری مانند ترامپ، وجود دارد. چنین توافقی می‌تواند در مدیریت بحران‌های خارجی- حتی در مواجهه با اسرائیل- نقش مؤثری داشته باشد. احیای موقعیت لاریجانی در هرم قدرت و به میدان آوردن او بخشی از همین راهبرد جمهوری اسلامی است. با این حال، کابوس اصلی دیکتاتوری ولایی نه تهدید دشمن خارجی یا جنگ با اسرائیل، بلکه بیداری روزافزون مردم ایران و پافشاری بر خواست‌های آزادی‌خواهانه و عدالت‌جویانه است. مضمون اصلی این تحول مردمی نفی کامل حکومت دینی و رد "اسلام سیاسی" در شیوهٔ حکمرانی سیاسی کشور و تحقق حقوق و آزادی‌های دموکراتیک و عدالت اجتماعی و رفاه و بهروزی در جامعه است. این تحول اساسی طی سال‌ها تلاش توانسته است دیکتاتوری ولایی را گام‌به‌گام به عقب‌نشینی وادارد. در این مسیر، نیروی بالقوه و عظیم ملت برای برچیدن سدّ راه دگرگونی‌های بنیادین- یعنی حکومت مطلق ولایت فقیه در شکل جمهوری اسلامی- بیش از پیش آشکار شده است.

این تحول نشان‌دهندهٔ آغاز مرحله‌ای نوین و امیدبخش در گذار از دیکتاتوری است که در چارچوب جبههٔ سیاسی وسیع ضدّدیکتاتوری می‌تواند قوّت بیشتری بگیرد. این مسیر پُرپیچ‌وخم اگرچه با مبارزه‌ای دشوار و موانع گوناگون و سرکوب خشن همراه خواهد بود، تنها راه نجات کشور از استبداد ولایی و تهدیدهای خارجی است.

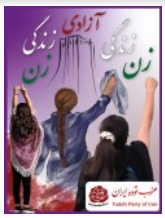

گزارش هایی از پیکار و زندگی مردم

موج جدید گرانی‌ها و ادامه یافتن سیاست‌های شوک درمانی

رشد مهارگسیخته قیمت کالاها و خدمات به‌ویژه بعد از جنگ ۱۲ روزه، بحران بی‌آبی و بی‌برقی در گرمای طاقت‌فرسا، ورشکستگی اقتصادی و هرج‌ومرج حاکم بر روند تولید و توزیع، مردم رنج‌کشیده میهن را بیش از پیش به‌ستوه آورده است. هرچند آمار و ارقام نهادهای رژیم هیچ‌گاه بازتاب واقعی شرایط غیرقابل تحمل زندگی و معیشت توده‌های ده‌ها میلیونی زیر خط فقر نتوانسته‌اند باشد، اما با این وجود نشانگر تداوم بحران‌های ریشه‌دار اقتصادی بوده‌اند. بر اساس داده‌های مرکز آمار ایران نرخ میانگین تورم ماهانه خانوارهای کشور در تیرماه امسال افزایشی ۳٫۵ درصدی نسبت به خرداد ماه امسال داشته است. نرخ تورم ماهانه مواد خوراکی، آشامیدنی، و دخانیات ۵٫۱ درصد بوده است. بیشترین نرخ تورم ماهانه مربوط به نان و غلات معادل ۱۶٫۶ درصد بوده است. نرخ میانگین تورم سالانه خانوارهای کشور و نیز تورم نقطه به نقطه به‌ترتیب ۳۵٫۳ و ۴۱٫۲ درصد گزارش شده است.

در ادامه افزایش بی‌وقفهٔ قیمت نان، چهارشنبه ۸ مرداد امیر کرملو، سخنگوی اتحادیه نانوایان سنتی تهران، اعلام کرد قیمت نان سنتی به‌طوررسمی از ۳۱ تا ۵۰ درصد در استان تهران افزایش پیدا کرده است، از جمله قیمت نان بربری ساده با ۳۱ درصد افزایش ۴۶۰۰ تومان و تافتون با ۵۲ درصد افزایش ۲۰۰۰ تومان اعلام شده است. به‌گفته کرملو، نرخ نان در دیگر مراکز استان‌ها ۵۲ درصد و در شهرها ۴۲ درصد افزایش پیدا کرده است. بنا به داده‌های مرکز آمار قیمت نان، این اصلی‌ترین غذای قشرهای کم‌درآمد، در یک سال گذشته ۸۱٫۸ درصد افزایش پیدا کرده است. بررسی‌های میدانی نشان می‌دهد قیمت واقعی نان خیلی بیشتر از این نرخ‌های رسمی تعیین شده است. همچنین نرخ لبنیات به‌خاطر افزایش قیمت شیر خام و چربی شیر (به‌میزان ۵۰ درصد) افزایش پیدا کرده است. روزنامه جمهوری اسلامی، ۲۹ تیر، هم از افزایش ۶۰ درصدی مواد شوینده خبر می دهد، موادی که به‌دلیل گرانی امکان خریدن آن‌ها دشوار باشد مستقیماً بهداشت و سلامت مردم را تهدید می‌کند. به‌نظر می‌آید رژیم در تدارک گران کردن دوبارهٔ قیمت بنزین است. محسن پاک‌نژاد، وزیر نفت، در جواب سؤالی در رابطه با احتمال افزایش قیمت بنزین می‌گوید: "کارگروه‌های تخصصی با تمرکز بر جنبه‌های مختلف این موضوع، در حال انجام بررسی‌های کارشناسی هستند" (خبر آنلاین، ۱۱ مرداد). آیا شوک قیمتی دیگری در راه است؟

وضعیت بازار برنج، این کالای اساسی و پرمصرف، هنوز بحرانی است. آقاجانیان، عضو انجمن تولیدکنندگان برنج، می‌گوید ۹۵ درصد از توزیع برنج توسط واسطه‌ها صورت می‌گیرد. درصورتی که قیمت برنج ایرانی از طرف دولت ۱۳۰ هزار تومان تعیین شده است این نوع برنج به‌قیمت کیلویی بیش از ۳۰۰ هزار تومان به‌فروش می‌رسد. در این میان خبر می‌رسد که یک میلیون تُن برنج وارداتی با ارز ترجیحی ۲۸ هزار تومانی در سال ۱۴۰۱ به‌مصرف نرسیده و "ناپدید" شده است. رئیس پلیس امنیت اقتصادی "فراجا" هم از کشف ۲ هزار و ۲۴۵ تُن برنج احتکار شده از ۴ انبار خبر می‌دهد. مقایسه شود این مقدار برنج کشف شده با یک میلیون تُن برنج "ناپدید" شده و احتمالاً احتکار شده.

در چنین اوضاعی عارف، معاون اول رئیس‌جمهور، لب به نصیحت می‌گشاید و می‌گوید: "عده محدودی از بخش اقتصادی باید به‌خاطر مردم که همه چیز خود را برای کشور و نظام به میدان آوردند تجدیدنظری [!!] در تصمیمات خود انجام دهند و منافع مردم را در نظر بگیرند در غیر این صورت با هرنوع احتکاری برخورد می‌کنیم و انباری را که مملو از کالاست و مشخص است که با چه هدفی پر از کالا شده، در صورت نیاز باز می کنیم و با قیمت مصوب به دست مردم خواهیم رساند." به‌عبارتی، عارف این "عده معدود از بخش اقتصادی"، یعنی همان کلان‌سرمایه‌داران تجاری که خون مردم را در شیشه کرده‌اند را می‌شناسد و از انبارهای "مملو از کالا"ی آنان اطلاع دارد، بااین‌همه اما به‌جای اقدام برای گشودن درِ انبارها منتظر می‌شود تا این کلان‌سرمایه‌داران لطف کرده و "تجدیدنظری در تصمیمات خود [بخوان: احتکار خود] انجام دهند". در همین رابطه راغفر، اقتصاددان و استاد دانشگاه، ضمن نئولیبرال خواندن کامل دولت پزشکیان و استفادهٔ این دولت از سیاست های شوک درمانی، معاون اول رئیس‌جمهور را این‌گونه مورد خطاب قرار می‌دهد: آقای عارف، آیا این احتکارگرها اسم ندارند؟ معلوم نیست متعلق به کدام گروه، دسته و نهادی هستند؟ چرا مداخله‌ای برای برخورد با این‌ها انجام نمی‌شود؟

سودِ هنگفتِ دلال‌ها با افزایش یافتنِ هزینهٔ تولید

افزایش یافتن هزینهٔ تولید از جمله افزایش یافتن نرخ ارز و قیمت مواد اولیه، انرژی، و حمل‌ونقل از عامل‌های افزایش قیمت‌ها به‌حساب می‌آیند. در همین رابطه و بر اساس آمار مرکز آمار، "شاخص قیمت تولید کننده" روندی افزایشی داشته است. این شاخص در خردادماه امسال افزایش ماهانهٔ ۲٫۴ درصد و افزایش سالانهٔ ۴۴٫۴ درصدی داشته‌اند. روشن است که افزایش قیمت تمام‌شدهٔ کالاها در شرایطی که دستمزدهای زیر خط فقر کفاف تأمین نیازهای اساسی برای زنده ماندن را نمی‌دهد، سقوط قدرت خرید کارگران، کارمندان، و مزدبگیران را باعث شده و بنابراین رکود و بیکاری و تقویت اقتصاد تجاری انگلی را به‌دنبال دارند.

به رغم شرایط بحرانی موجود و خطر از سرگیری جنگ [از نوع ۱۲ روزه]، عوامل ریزودرشت رژیم بر ادامه یافتن سیاست‌های مخرب اقتصادی بیش از پیش پافشاری می‌کنند. ادامه و تشدید خصوصی‌سازی‌ها و برجسته کردن نقش بخش خصوصی که از طرف رئیس‌جمهور و معاونش و به‌ویژه وزیر تازهٔ اقتصادش نیز به‌پیروی از ولی فقیه تبلیغ می‌شود، تنها به گسترده‌تر و عمیق‌تر شدن بحران‌های اقتصادی و تضادهای اجتماعی منجر شده و سیاستی است دقیقاً نقطه مقابل "انسجام ملی" ادعایِ رژیم. "انسجام ملی" واقعی از رهگذر مبارزهٔ متحد و سازمان‌یافته کارگران و زحمتکشان علیه سیاست‌های اقتصادی حکومت و در جهت صلح، رفاه، و زندگی شایسته انسانی تحقق پیدا خواهد کرد. در شرایط فعلی و با افزایش یافتن هزینهٔ تولید این دلال‌ها و بزرگ سرمایه‌داران تجاری هستند که سود افزون‌تر و بلکه هنگفت به‌جیب می‌زنند.

حرکت‌های خودجوش مردمی در اعتراض به کمبودهای آب و بی‌برقی‌ها را به جنبش‌های مطالباتی پیوند زنیم!

بحران کمبود آب و برق که در هفته‌ها و ماه‌های اخیر

ادامه در صفحهٔ ۵

ادامهٔ گزارش هایی از پیکار و ...

زندگی مردم را به‌شدت در تنگنا قرار داده است به مرحله‌ای رسیده است که سلسله اعتراض‌هایی مردمی را در شهرهای مختلف میهن‌مان برانگیخته است. ابعادِ تاثیرِ بی‌برقی‌ها و بی‌آبی‌ها به حدی وسیع است که دامنه‌اش به اخراج کارگران از کار به‌دلیل تعطیلی‌های مکرر واحدهای تولیدی و افت تولید و گران‌تر شدن بهای برخی کالاها به‌دلیل کمبودشان گرفته تا کاسته شدن کیفیت زندگی مردم، فشار اقتصادی‌ای بیشتر به مردم به‌علت دور ریختن مواد غذایی یا خرابی دستگاه‌های برقی کشیده شده است. قطعی برق و آب خصوصاً در مناطق گرمسیر که تحمل دمای هوا که حتی به ۶۰ درجه در تابستان می‌رسد بسیار طاقت فرساست. فاسد شدن برخی داروها به‌علت قطع برق به‌مدتی طولانی نیز معضل جدی‌ای دیگر است که بسیاری از خانواده‌هایی که بیمار دارند درگیر آن هستند. به همین دلیل است که گسترش اعتراض‌های مردمی را شاهد بوده‌ایم.

برای درکِ بهترِ تأثیر بی‌برقی‌ها و بی‌آبی‌ها بر زندگی مردم فقط کافی است به نمونه‌هایی که در زیر می‌آید توجه کنیم. در پی ادامه یافتن قطعی‌های روزانه برق فروش خودرو کارخانه خودروسازی کرمان موتور واقع در شهرستان بم افتی چشمگیر داشته است. این کارخانه خودروسازی که خودروهایی مانند هیوندای و جک را تولید و مونتاژ می‌کند به تعدیل-اخراج - گسترده نیرو اقدام کرده است. در خبری دیگر آمده است: "با افزایش قطع برق به ۴ روز در هفته، تنها در یکی از شهرک‌های اطراف پایتخت، سه هزار کارگاه تعطیل شد."

در استان گیلان در چند شهر از جمله خُمام و خشک‌بیجار تظاهرات مردم به قطعی هرروزهٔ برق و آب را شاهد بودیم. معترضان فریاد می‌زدند: "مردم بازیچه بی‌عرضگی شما نیستند!"؛ "تا پاسخ روشن نگیریم، عقب نمی‌نشینیم!". در شهرک صنعتی دودانگه در تهران نیز مردم و بخشی از صاحبان واحدهای تولیدی در اعتراض به بی‌برقی‌ها که توقف خطوط تولید، زیان مالی گسترده و نیز بیکاری کارگران را باعث شده است به خیابان‌ها آمدند. مردم در روستای تازه‌کَند از توابع شهرستان شوط در منطقه آزاد ماکو در اعتراض به نبود آب آشامیدنی دست به اعتراض زده‌اند. در یک طرف این منطقه رودخانه پر آب و خروشان ارس جاریست و در سوی دیگرش چندین رودخانه متوسط و کوچک از قبیل رودخانه‌های ساری سو، زنگبار، و قرسو وجود دارند که مدام جاری‌اند، اما با وجود این‌ها نبود آب آشامیدنی صدای مردم تازه‌کَند را درآورده است. در خود شهر شوط هم در روز چندین ساعت آب منازل قطع می‌شود. در استان اصفهان در شهرک صنعتی سجزی شهر اصفهان، جمعی از صنعتگران و کارخانه‌داران این منطقه به تجمع اعتراضی دست زدند. فعالان این منطقه می‌گویند: "نه آب هست، نه برق! تولید متوقف شده، ماشین‌آلات آسیب دیده، سفارش‌ها معطل مانده، و کارگران بلاتکلیف مانده‌اند!" این شهرک یکی از مهم‌ترین مرکزهای تولیدی استان اصفهان است، اما با وجود حجم بالای سرمایه‌گذاری و اشتغال در آن، زیرساخت‌هایش در وضعیتی بحرانی قرار دارد. در کُردستان هم در شهرهای مختلف از جمله مریوان، کشاورزان چندین روستا به‌دلیل قطع ۱۰روزه آب کشاورزی به اعتراض دست زدند. در مِهرشهر کرج نیز جمعی از مردم شهر در اعتراض به بی‌برقی‌ها مقابل اداره برق این منطقه تجمع کردند. این اعتراض خودجوش با حضور ده‌ها نفر از ساکنان محله‌های مختلف مِهرشهر برگزار شد و معترضان نسبت به نبود پاسخگویی مسئولان در قبال خاموشی‌های بی‌وقفه دست به اعتراض زدند.

این‌ها نمونه‌هایی از حرکت‌های اعتراضی مردم زحمتکش شهرهای مختلف بوده‌اند که معترض شرایط زندگیِ دشواری هستند که رژیم سر تا پا فاسد ولایت فقیه با اجرا و ادامهٔ سیاست‌های اجتماعی و اقتصادی‌ای که منافع سرمایه‌داری رانتیر و مالی حاکم را مد نظر دارد، برای مردم ایجاد کرده است. این اعتراض‌ها اگر بتواند با جنبش مطالباتی‌ای که بارِ دیگر پس از تجاوز اسرائیل نژادپرست و امپریالیسم آمریکا به میهن‌مان رو به گسترش دارد گره بخورد می‌تواند رژیم را در وضعیتی قرار دهد که مجبور به عقب‌نشینی و امتیازدهی شود. واقعیت امر این است که با وجود صدمه‌هایی اساسی که به منابع آبی و نیز تولید و انتقال انرژی خورده است یک رژیم مردمی می‌توانست با اقدام‌هایی مشخص کوتاه‌مدت و برنامه‌ریزی‌ای طولانی برای تولید انرژی تجدیدپذیر مردم و کشور را از دچار شدن به چنین وضعیت‌هایی وخیم دور بدارد. فقط با سازماندهی جنبشی گسترده با خواسته‌هایی مشخص از جمله خواسته‌هایی سیاسی می‌توان رژیم را به عقب‌نشینی واداشت و شرایط گذار به جمهوری‌ای ملی و دمکراتیک را فراهم کرد.

سرکوب وسیع معلمان، نویسندگان، روزنامه‌نگاران، و فعالان صنفی و مدنی

در هفته‌های اخیر پس از آتش‌بس شکننده و پایان این دُور از تجاوز امپریالیسم آمریکا و رژیم نژادپرست اسرائیل و برخلاف هیاهوی سران رژیم در پذیرفتن اشتباه‌های خود و نیز تلاش برای انجام "وفاق ملی" و به‌صحنه آوردن نمایش‌هایی مسخره، سرکوب گستردهٔ معلمان، نویسندگان، روزنامه‌نگاران، و فعالان صنفی و مدنی را شاهد بودیم. در مورد معلمان، بازداشت فروغ خسروی، معلم مدارس بهبهان، را شاهد بودیم. نیروهای اطلاعات سپاه با یورش به منزل خانم خسروی او را بازداشت و به مکانی نامعلوم منتقل کردند و هنوز خبری از وضعیت ایشان به آگاهی اعضای خانواده خسروی نرسیده است. بر اساس خبری دیگر، شعبه اول دادگاه انقلاب کرمان با صدور حکمی هشت نفر از معلمان و فعالان صنفی این استان را به‌اتهام‌هایی چون اقدام علیه امنیت کشور، تبلیغ علیه نظام، و عضویت در گروه‌های معاند، به حبس‌هایی تعزیری محکوم کرد. همچنین در خبری دیگر اعلام شد سحر سلطانی، فعال حقوق کودکان در انزلی، بازداشت شد. ایشان به زندان لاکان رشت منتقل شده است. رزیتا رجایی، نویسنده ساکن رشت، نیز اخیراً دستگیر و به زندان لاکان منتقل شده بود. در خبری دیگر نیز اعلام شد حسن همایون، همسر سعیده شفیعی، روزنامه‌نگار حوزهٔ اقتصاد، از مسدود ساختن سیم‌کارت خانم شفیعی توسط اطلاعات سپاه خبر داد. بر اساس گزارش‌ها، روز پنجشنبه نهم مردادماه حسن همایون در صفحه شخصی‌اش نوشت: "نهاد قضایی-امنیتی سیم‌کارت سعیده شفیعی، روزنامه‌نگار و زندانی سیاسی سابق را مسدود کرد. او هم اکانت‌هایش را در شبکه‌های اجتماعی بست." تمامی این خبرها از شدت سرکوب و تلاش برای ایجاد ترس و وحشت بین فعالان صنفی، مدنی، معلمان و نویسندگان حکایت دارد. حرکت مثبت "شورای هماهنگی تشکل‌های صنفی فرهنگیان ایران" در سازمان دادن کارزار حمایت از زندانیان و آزادی زندانیان صنفی، سیاسی، و مدنی و گسترش حمایت گسترده از این کارزار، نمونه‌ای از حرکت‌هایی است که نیروها و تشکل‌های مدنی و صنفی و سیاسی برای شکستن فضای سخت سرکوب و آزادی زندانیان سیاسی و صنفی و مدنی می توانند انجام دهند.

اعدام بهروز احسانی و مهدی حسنی، هشداری برای گسترش اعدام‌ها!

اعدام بهروز احسانی و مهدی حسنی در هفتهٔ گذشته بار دیگر زنگ خطر گسترش اعدام‌ها در هفته‌های آینده را به‌صدا درآورد. بنا بر آخرین خبرها، دو زندانی دیگر به‌جرم جاسوسی و عضویت در داعش در بامداد چهارشنبه ۱۵ مردادماه اعدام شدند. بر اساس برخی گزارش‌های دیگر، خطر اعدام بابک شهبازی در روزهای آینده بسیار جدی است. همان‌طور که مهدی محمودیان به‌درستی در نامه‌اش از زندان تهران بزرگ خاطرنشان کرده است، اعدام کسانی مانند بابک شهبازی نوعی عملیات انحرافی برای فرافکنی است. او نوشته است: "واقعیت این است که حکومت با اعدام از خود رفع مسئولیت می‌کند. این نه اجرای عدالت، که نوعی عملیات انحرافی برای فرافکنی است. اعدام کسانی چون بابک تلاش مذبوحانه‌ای‌ست برای اینکه مردم فراموش کنند چه کسانی واقعاً مسبب وضعیت کنونی‌اند؛ فراموش کنند که ویرانی این سرزمین نه حاصل خیانت چند نفر در سایه، بلکه نتیجهٔ مستقیم حاکمیت سال‌ها بی‌کفایتی، فساد، خشونت، و سرکوب است." تنها راه توقف اعدام‌ها حرکتی مشترک و منسجم علیه اعدام است.

ادامهٔ چرخهٔ تکراری مُهره‌چینی در «حاکمیت»...

خودی‌ها نیز پنهان شده است. در سخنرانی‌های اخیر خامنه‌ای نیز چیزی جز نشانه‌هایی آشکار از واماندگی و سردرگمی دیده نمی‌شد.

برای مثال، او روز ۷ مرداد در سخنرانی کوتاهی در حسینیهٔ خمینی بار دیگر با دادن وعده‌های پوچ باز هم لاف گزاف زد که "به‌کوری دشمن خواهیم توانست ایران را به اوج ترقی و افتخار برسانیم." خامنه‌ای بارها گفته است که "به قله‌ها نزدیک شده‌ایم"، اما این ادعا در تناقض آشکار با تجربهٔ روزمرهٔ مردمی است که با گوشت و پوست پیامدهای فاجعه‌بار بیش از سه دهه سیاست‌های اقتصادی سرمایه‌داری نولیبرالی و رانت‌خوار و فاسد را احساس کرده‌اند. عامهٔ مردم ایران امروزه نه‌تنها با بحران تأمین معاش دست‌وپنجه نرم می‌کنند، بلکه با کمبود آب و برق، فروپاشی زیرساخت‌ها، و تهدیدهای جدی زیست‌محیطی نیز مواجه‌اند. در چنین شرایطی، وعدهٔ رسیدن به "قله‌ها" بیشتر به طنزی تلخ می‌ماند تا چشم‌اندازی واقعی، همان‌طور که "تمدن بزرگ" محمدرضاشاه وعده‌ای بی‌پایه بود و سرنوشتش هم همان شد که دیدیم.

در جمهوری اسلامی، مدت‌هاست که بین ملت و حکومت شکافی پرنشدنی ایجاد شده است. اکثر مردم و به‌ویژه زحمتکشان می‌بینند که زیر رهبری خامنه‌ای و حلقهٔ نزدیکانش- که مزوّرانه آن را "حاکمیت" می‌خوانند- آیندهٔ کشور نه‌تنها در مسیری صعودی به‌سوی "قله‌ها" و "اوج ترقی و افتخار" سیر نکرده، بلکه برعکس در سراشیبی قهقرایی خطرناکی افتاده است. در چنین آیندهٔ تاریکی، سیاست‌های تهاجمی ترامپ می‌تواند از طریق فشار سیاسی-اقتصادی در قالب "مذاکرات"، یا حتی حملهٔ نظامی با همدستی ماشین جنگ اسرائیل، مسیر تحولات را برخلاف منافع ملی ایران و تحقق خواست‌های مردمی برای زندگی شایسته جهت دهد.

در چنین زمینه‌ای، باید گفت که برگماری مسعود پزشکیان به ریاست‌جمهوری دولت چهاردهم و گماردن علی لاریجانی به دبیری شورای عالی امنیت ملی در هفتهٔ گذشته بیانگر تلاش‌های بی‌ثمر خامنه‌ای و حلقهٔ نزدیکانش برای مهار کردن پیامدهای ناگوار شکاف ملت -حکومت برای رژیم اسلامی است. در این چرخهٔ تکراری مهره‌چینی در "حاکمیت"، از جمله نمایش‌های انتخاباتی، اکثریت قاطع ملت می‌دانند که اساساً فقط تماشاگرند و خواست‌هایشان با حیله‌گری، سکوت، یا سرکوب مواجه می‌شود.

از این روست که افکار عمومی به کل "نظام" و نهادهای رسمی آن بسیار بی‌اعتماد است. جامعهٔ ناراضی ایران به این درک واقع‌بینانه رسیده است که شالودهٔ قدرت سیاسی- یعنی حاکمیت مطلق ولایت فقیه- و بنیان ایدئولوژیک آن "اسلام سیاسی" سدّی در برابر هر تغییر معنادار و مؤثر سیاسی برای نجات کشور است. روشن است که شخص خامنه‌ای و اعوان و انصارش، امثال لاریجانی و پزشکیان و جناح‌های حکومتی تابع ولی فقیه، که در سه دههٔ گذشته عامل شکل‌گیری و تعمیق ابربحران‌های درهم‌تنیده بوده‌اند، نمی‌توانند حل‌کنندهٔ همین مشکلات باشند.

با توجه به کارنامه و سوابق سیاسی علی لاریجانی در شورای عالی امنیت ملی (شعام) و در مجلس اسلامی که برجام را به‌سرعت تصویب کرد، به‌نظر می‌آید که انتصاب او به سمت دبیر شورای عالی امنیت ملی (شعام) برای هموار کردن مسیر "ترمش قهرمانانه" دوبارهٔ خامنه‌ای برای حل‌وفصل روابط با آمریکاست. برخلاف تبلیغات حکومتی و مزخرف‌گویی‌های گاه‌به‌گاه خامنه‌ای، روشن است که به‌علت سه دهه اجرای سیاست‌های سرمایه‌داری نولیبرالی مورد تأیید خامنه‌ای، تحریم‌های مالی و اقتصادی آمریکا توانسته است اقتصاد از درون تهی‌شده و وابسته به دلار ایران را به گروگان بگیرد.

بنابراین، با توجه به ماهیت و عملکرد اقتصاد سیاسی سرمایه‌داری نولیبرالی کنونی، حکومت ولایی چاره‌ای جز تلاش برای رفع تحریم‌های آمریکا ندارد. از یک سو، حفظ منافع و استمرار فعالیت سرمایه‌های کلان مالی-تجاری درون کشور- که بقای نظام سیاسی حاکم به آنها وابسته است- رفع تحریم‌ها را ضرورتی ناگزیر کرده است. ترامپ معامله‌گر و زورگو نیز از این واقعیت آگاه است و بی‌تردید این ضعف را در برابر کشور ما به‌کار

...از این روست که افکار عمومی به کل "نظام" و نهادهای رسمی آن بسیار بی‌اعتماد است. جامعهٔ ناراضی ایران به این درک واقع‌بینانه رسیده است که شالودهٔ قدرت سیاسی- یعنی حاکمیت مطلق ولایت فقیه- و بنیان ایدئولوژیک آن "اسلام سیاسی" سدّی در برابر هر تغییر معنادار و مؤثر سیاسی برای نجات کشور از وضع بحرانی و حساس کنونی است. روشن است که شخص خامنه‌ای و اعوان و انصارش، امثال لاریجانی و پزشکیان و جناح‌های حکومتی تابع ولی فقیه، که در سه دههٔ گذشته عامل شکل‌گیری و تعمیق ابربحران‌های درهم‌تنیده بوده‌اند، نمی‌توانند حل‌کنندهٔ همین مشکلات باشند...

خواهد گرفت. از سوی دیگر، در کوتاه‌مدت، کاهش یا رفع تحریم‌ها می‌تواند تا حدی از فشار سنگین اقتصادی بر مردم بکاهد و نقش مُسکن موقت برای زحمتکشان در برابر بحران تأمین معاش ایفا و آنها را "آرام" کند.

با این حال، در پی حمله‌های اسرائیل و آمریکا به ایران و قطع موقت مذاکرات، حالا، بنا به ضرورت، "حاکمیت" با به میدان آوردن علی لاریجانی- مهره‌ای چندچهره، اصول‌گرا، و مطیع کامل اوامر ولی فقیه- و با بهره‌گیری از تبلیغات گسترده، می‌کوشد او را ناجی کشور از بحران‌های داخلی و خارجی معرفی کند. ظاهراً لاریجانی قرار است در دفاع از "منافع ملی" و ایجاد "وفاق ملی" و رفع شکاف ملت-حکومت نقش‌آفرینی کند.

جالب توجه است که فضای سیاسی کنونی شباهت‌هایی با دورهٔ به میدان آوردن پزشکیان دارد. او نیز زمانی در نقش ناجی "پاکدامن" برجسته شد و تبلیغات گسترده‌ای برای القای این توهّم صورت گرفت که گویی با آمدن پزشکیان، در مقابل سعید جلیلی، تغییری اساسی در "رویکرد نظام"- یعنی شخص خامنه‌ای و بیت رهبری- رخ داده است. اکنون نیز، در پی بازگشت لاریجانی به صحنه، باز هم تبلیغات وسیعی علیه سعید جلیلی، در نقش مترسک اصول‌گرای خطرناکی که مخالف مذاکرات با آمریکاست، رسانه‌ها و فضای مجازی را پر کرده است. جلیلی در یادداشتی در شبکهٔ اجتماعی ایکس مذاکره با آمریکا را به پرستش گوسالهٔ سامری قوم بنی‌اسرائیل تشبیه کرد و سایت رجانیوز، حامی جبههٔ پایداری، نیز در دفاع از او نوشت: "دکتر جلیلی با تمثیل 'گوسالهٔ سامری' دقیقاً به قلب این بُتخانه شلیک کرد."

از طرف دیگر، رسانه‌های وابسته به سپاه مانند تسنیم و جوان شروع به انتقاد از جلیلی و باند پایدارچی‌ها کردند که بیشتر برای اثرگذاری بر افکار عمومی و پذیرا کردن چهرهٔ لاریجانی است، مُهره‌ای که قبلاً دو بار رد صلاحیت شده و حالا باز به صحنه آورده شده است. به‌علاوه، به‌نظر می‌آید که نوعی خانه‌تکانی در میان اصول‌گرایان برای تطبیق با وضع دشوار حکومت ولایی نیز در جریان باشد. روزنامهٔ جوان خطاب به جلیلی اخطار داد: "تکلیف مذاکره را رهبری روشن کردند. دستگاه‌های مسئول امروز بحمدالله مشغول کار هستند." محمد مهاجری، فعال رسانه‌یی اصول‌گرا نیز به‌طعنه دربارهٔ سعید جلیلی گفت: "او را در شعام تحویل نمی‌گیرند و در ۲۵۰۰ سال گذشته از صادق محصولی و حزب پایداری‌اش بی‌خاصیت‌تر وجود نداشته."

نکتهٔ قابل‌توجه در کارنامهٔ لاریجانی را، و اینکه چرا حالا، در شرایط ضرورت مذاکرات با آمریکا، به میدان آورده شده است، می‌توان در مأموریت ویژه‌ای یافت که خامنه‌ای در کنفرانس امنیتی مونیخ سال ۱۳۸۷ (دورهٔ ریاست‌جمهوری محمود احمدی‌نژاد) به او محول کرد. لاریجانی در آن کنفرانس، در حضور بانفوذترین شخصیت‌های تصمیم‌گیرندهٔ سیاست خارجی قدرت‌های امپریالیستی، از جمله خاویر سولانا (نمایندهٔ عالی پیشین سیاست امنیتی و خارجی اتحادیهٔ اروپا)، رابرت گیتز (وزیر دفاع آمریکا)، و برخی دیگر از شخصیت‌های ارشد سیاسی و نظامی آمریکا و اتحادیهٔ اروپا، از "ضرورت بازسازی پُل‌های خراب‌شده بین دو طرف" در سال‌های بعد از انقلاب بهمن ۵۷ سخن گفت. مأموریت فوری لاریجانی در مقطع کنونی نیز احتمالاً حذف آبرومندانهٔ معضل خودساختهٔ "حق مسلّم غنی‌سازی" و تلاش برای دستیابی به مصالحه با ترامپ است، فقط مشروط بر آنکه شامل "حفظ نظام" باشد.

حکومت ولایت فقیه، و در رأس آن خامنه‌ای، با توجه به تجربهٔ کشورهای دیگر متوجه شده است که امکان دستیابی به توافق با آمریکا،

ادامه در صفحهٔ ۳

ادامهٔ در ضرورت اجماع جهانی برای ...

است. از سوی دیگر، افکار عمومی جهان و نیروهای ترقی‌خواه و دموکرات تلاش بی‌سابقه‌ای می‌کنند که کشورهای سرمایه‌داری را به ضرورت احترام به آرای خودشان در مجمع عمومی سازمان ملل متحد وادارند تا ضمن اعتراض به نسل‌کشی اسرائیل و درخواست آتش‌بس کامل در جنگ غزه و توقف ایجاد شهرک‌های یهودی‌نشین غیرقانونی در کرانهٔ غربی، از تشکیل کشور فلسطین و به‌رسمیت شناختن عضویت کامل آن در سازمان ملل متحد فعالانه حمایت کنند.

در کنفرانس بین‌المللی‌ای که روز ۲۹ ژوئیه ۲۰۲۵ (۷ مرداد ۱۴۰۴) در مقر سازمان ملل متحد در نیویورک برگزار شد، طرحی عملی برای راه‌حل دو کشور مستقل فلسطین و اسرائیل در همسایگی یکدیگر عرضه شد.

در آن همایش، که به‌میزبانی مشترک دولت‌های فرانسه و عربستان سعودی برگزار شد، نمایندگان بیش از ۱۶۰ کشور جهان و نیز نمایندگان اتحادیهٔ اروپا و اتحادیهٔ عرب گرد هم آمدند تا راه‌حلی جامع برای پایان دادن به جنگ غزه و احیای روند صلح در خاورمیانه بیابند.

در پایان آن همایش، که آمریکا و اسرائیل در آن شرکت نکردند، «اعلامیهٔ نیویورک دربارهٔ حل مسالمت‌آمیز مسئلهٔ فلسطین» منتشر شد. در این سند چارچوبی دقیق و مرحله‌به‌مرحله و عملی برای ایجاد کشور مستقل فلسطین با پایتختی اورشلیم شرقی ترسیم و بر ضرورت خلع‌سلاح حماس، توقف شهرک‌سازی‌های غیرقانونی اسرائیل، و برقراری آتش‌بس فوری تأکید شده است.

نکات کلیدی «اعلامیهٔ نیویورک» بدین قرار است:

- نقشهٔ راهی برای ایجاد کشور فلسطین با حاکمیت مستقل و ثبات اقتصادی ترسیم شده و تأکید شده است که غزه باید زیر حاکمیت واحد تشکیلات خودگردان فلسطین اداره شود.
- برای نخستین بار، کشورهای عربی رسماً خواستار پایان حکومت حماس در غزه و تحویل دادن سلاح‌های حماس به تشکیلات خودگردان شدند.
- توقف فوری جنگ و برقراری آتش‌بس، رفع محاصرهٔ غزه، رساندن کمک‌های انسان‌دوستانه، و آزادی همهٔ گروگان‌ها خواسته شده است.
- اسرائیل به توقف شهرک‌سازی غیرقانونی، پایان دادن به خشونت علیه فلسطینی‌ها، و تعهد به راه‌حل دو کشوری ملزم شده است.
- رعایت چارچوب حقوقی بین‌المللی و ادامهٔ تحقیقات نهادهای حقوقی بین‌المللی نظیر دیوان کیفری بین‌المللی و (ICC)و دیوان بین‌المللی دادگستری (ICJ)دربارهٔ درگیری‌های اسرائیل با فلسطین خواسته شده است.
-

در پی صدور این اعلامیه، کشورهای عربی با حمایت سازمان همکاری اسلامی طرحی برای بازسازی غزه پیشنهاد کردند. قرار است که این طرح در کنفرانسی در قاهره به بحث گذاشته شود و تشکیل صندوق‌های بین‌المللی برای تأمین مالی بازسازی و مدیریت انتقالی غزه بررسی شود. همچنین، پیشنهادی برای ایجاد یک کمیتهٔ اداری انتقالی و هیئت پشتیبانی غیرنظامی به‌رهبری سازمان ملل متحد برای تأمین و تضمین امنیت و مدیریت غزه در دوران گذار مطرح شده است.

در ادامهٔ شتاب بین‌المللی برای حل بحران غزه، دولت‌های فرانسه و بریتانیا و کانادا اعلام کردند که در مجمع عمومی آتی سازمان ملل متحد در سپتامبر کشور مستقل فلسطین را به‌رسمیت خواهند شناخت. البته نخست‌وزیر بریتانیا گفته است که اگر اسرائیل با آتش‌بس و روند صلح موافقت نکند، فلسطین مستقل را به‌رسمیت خواهد شناخت. این اقدام مشروط دولت بریتانیا با واکنش منفی نیروهای ترقی‌خواه و حامی صلح در آن کشور روبه‌رو شد که خواهان به‌رسمیت شناختن بی‌قیدوشرط کشور فلسطین‌اند. پیش‌بینی می‌شود که تا پایان سپتامبر ۲۰۲۵ بیش از ۱۵۰ کشور از مجموع ۱۹۳ عضو سازمان ملل متحد کشور فلسطین را به‌رسمیت بشناسند. هرچند که این اقدام بدون تغییرات میدانی و عملی اقدامی نمادین تلقی می‌شود، اما نمادی نیرومند از اجماع جهانی به‌سود صلح است.

مخالفت‌ها و چالش‌های پیش‌رو

با وجود این تلاش‌ها، چالش‌هایی بسیار جدی وجود دارد. اسرائیل اعلامیهٔ نیویورک را «دور از واقعیت «خوانده و هشدار داده است که به‌رسمیت شناختن فلسطین «پاداش به تروریسم «خواهد بود. دولت آمریکا نیز ضمن تحریم کنفرانس نیویورک، آن را «بی‌فایده «خوانده است. از سوی دیگر، گروه‌هایی مانند حماس درخواست برای خلع‌سلاح و واگذاری حکومت غزه را رد کرده‌اند، که می‌تواند مانعی جدی در مسیر تشکیل کشور واحد فلسطین باشد.

گام‌های بعدی

فرانسه و عربستان سعودی اعلام کرده‌اند که گزارش پیشرفت طرح پیشنهادی را در مجمع عمومی سازمان ملل متحد در سپتامبر 2025 ارائه خواهند داد و سازوکاری با عنوان «ائتلاف جهانی برای حل مسالمت‌آمیز مسئلهٔ فلسطین «به‌منظور نظارت بر اجرای مفاد اعلامیهٔ نیویورک تشکیل خواهد شد. کنفرانس نیویورک اگرچه بدون مشارکت آمریکا و اسرائیل برگزار شد، نخستین اجماع گستردهٔ بین‌المللی برای تدوین چارچوبی مشخص و عملی برای راه‌حل دو کشوری بود. همایش نیویورک لحظه‌ای تعیین‌کننده در دیپلماسی جهانی برای پایان دادن به اشغالگری اسرائیل و حل‌وفصل مناقشهٔ اسرائیل با فلسطین بود، هرچند مسیر پیش رو همچنان پیچیده و پُرچالش خواهد بود.

حزب تودهٔ ایران از ایجاد کشور مستقل فلسطین حمایت می‌کند

از ۱۹۳ کشور عضو سازمان ملل متحد، در حال حاضر ۱۴۷ کشور به‌طور رسمی کشور فلسطین را به‌رسمیت می‌شناسند. فلسطین در حال حاضر در مقام «ناظر «در سازمان ملل متحد حضور دارد. قطعنامهٔ مجمع عمومی سازمان ملل در سال ۱۹۴۸ خواستار تأسیس یک کشور یهودی و یک کشور عربی (فلسطین)، با نظارت سازمان ملل متحد بر اورشلیم (بیت‌المقدس)، در قلمروی بود که پیش از آن سرزمین فلسطین زیر کنترل بریتانیا بود.

بر اساس قوانین بین‌المللی، هرگز هیچ ابهام یا تردیدی در مورد لزوم وجود کشور فلسطین وجود نداشته است. با این حال، از همان ابتدا و از زمان تقسیم اولیهٔ سرزمین فلسطین در سال ۱۹۴۸، اسرائیل توافق بین‌المللی را زیر پا گذاشت و تا همین امروز تلاش کرده است یک کشور صرفاً یهودی را در قلمروی برپا کند که برای دو کشور در نظر گرفته شده بود.

ریشهٔ اصلی بحران کنونی در غزه و در کرانهٔ باختری نه در حملهٔ ۷ اکتبر ۲۰۲۳ حماس به اسرائیل، بلکه در «نکبه «(فاجعهٔ) سال ۱۹۴۸ است، زمانی که نیروهای نظامی کشور تازه‌تأسیس اسرائیل ۷۵۰٬۰۰۰ فلسطینی را به‌زور از خانه‌ها و سرزمینشان بیرون راندند.

پیشنهاد برخی کشورهای غربی برای به‌رسمیت شناختن کشور فلسطین نه اقدامی سخاوتمندانه یا همبستگی با مردم فلسطین، بلکه صرفاً اقدامی دیرهنگام است برای رعایت قوانین بین‌المللی، گردن گذاشتن به قطعنامه‌های دیرین سازمان ملل متحد، و تن دادن به فشار افکار عمومی جهان برای حل مسئلهٔ فلسطین اشغال‌شده.

شکل‌گیری کشور مستقل فلسطین در سرزمین‌هایی که طبق قطعنامه‌های متعدد سازمان ملل متحد و حقوق بین‌المللی به فلسطینی‌ها تعلق دارد حق مسلّم آنهاست و این حق به‌هیچ‌وجه نباید مشروط شود. در عین حال، اکنون برقراری آتش‌بس و وادار کردن اسرائیل به شکستن محاصرهٔ غزه و باز کردن راه برای دسترسی سازمان ملل متحد و نهادهای امدادی بین‌المللی به غزه و رساندن دارو و غذا به فلسطینی‌های جنگ‌زده و آواره امری فوری و حیاتی است.

محاکمهٔ رهبران سیاسی و نظامی اسرائیل در دادگاه‌های بین‌المللی به‌اتهام ارتکاب جنایت‌های جنگی نیز ضرورتی مسلّم است. امروزه اسرائیل با دست باز مرتکب جنایت‌هایی می‌شود که زمانی فاشیست‌های ایتالیایی و ژاپنی و نازی‌های آلمانی مرتکب شدند و به همان علت هم محاکمه شدند. جلوی این وحشیگری را باید هرچه زودتر گرفت. همهٔ دولت‌های عضو سازمان ملل متحد باید برای اجرای عدالت در حق فلسطینیان تلاش کنند، نه اینکه در پی یافتن راهی برای تخفیف تجاوزهای اسرائیل و به‌نوعی همدستی با اسرائیل باشند.

حزب تودهٔ ایران همانند هشت دههٔ گذشته به تعهدش به مبارزه برای صلح و به‌رسمیت شناختن بی‌قیدوشرط کشور فلسطین بر اساس قطعنامه‌های مربوط در سازمان ملل متحد ادامه خواهد داد.

در ارتباط با بحران کنونی، ما همچنان بر درخواست برقراری آتش‌بس دائم، خروج ارتش اسرائیل از غزه، و توقف غصب زمین‌های فلسطینیان از طرف شهرک‌نشینان شبه‌نظامی اسرائیلی در کرانهٔ باختری اشغالی تأکید داریم. حزب تودهٔ ایران ضروری می‌داند که نیروهای ترقی‌خواه در سراسر جهان، به فشار تبلیغاتی و سیاسی بر آمریکا و متحدانش در محافل بین‌المللی برای توقف ارسال تسلیحات به اسرائیل و قطع تأمین مالی اسرائیل ادامه دهند.

ایدئولوژیِ هوشِ مصنوعی

دیدی از زاویه‌ای تازه توسط مدافعان عدالت اجتماعی و منافع و حقوق زحمتکشان در بخشی از کشورهای اروپایی در رابطه با هوش مصنوعی مورد توجه قرار گرفته است

هیاهوی پیرامون هوش مصنوعی اساساً تبلیغاتی هستند که هدف اصلی‌شان سرعت دادن به اخراج کارکنان، دامن زدن به گمانه‌زنی‌های مالی، و منحرف کردن سرمایه‌گذاری‌ها و منابع طبیعی به‌سوی جهشی تازه به درون پرتگاهی عمیق و تاریک توسط نخبگان اقتصادی و سیاسی است.

الگوهای رایانه‌ای‌سازی و خودکارسازی بیش از ۸۰ سال است که در حال توسعه هستند. نوعی احساس شرمندگیِ مشروع موجب می‌شد که بیشتر افراد شاغل در این پژوهش‌ها از به‌کار بردن اصطلاح "هوش مصنوعی" خودداری کنند. هماهنگ با شیوه‌های جاری عصر ما، اربابان جدید فناوری مانند ایلان ماسک، پیتر تیل، مارک زاکربرگ، و جف بزوس، صدها میلیون دلار در شبکه‌های اجتماعی، دانشگاه‌ها، و رسانه‌ها سرمایه‌گذاری کرده‌اند تا هیاهوی "هوش مصنوعی" را ترویج دهند و این اصطلاح را عادی‌سازی کنند. ولی پروژهٔ ایدئولوژیک آنان نوآورانه نیست.

هوش مصنوعی بیشتر به ماشین‌های ترکیبِ متن اشاره دارد (و تا حدی کم‌تر به ماشین‌های تحلیل و طبقه‌بندی تصویر و الگو برای خودروهای "خودران" و تصویرسازی جعلی "دیپ فیک‌ها")۱. این ماشین‌ها نمی‌توانند اطلاعاتی جدید تولید کنند؛ آن‌ها در مورد چیزی که می‌نویسند "فکر" نمی‌کنند، بلکه تنها بر پایهٔ احتمالِ واژه بعدی، بر اساس پایگاه‌های داده‌ای که با آن‌ها برنامه‌ریزی شده‌اند، خروجی تولید می‌کنند. ازاین‌روی، هیچ آگاهی‌ای قریب‌الوقوع یا موجودیتی تازه که بخواهد ما را نابود کند (مانند آنچه در فیلم "ترمیناتور" می‌بینیم) در کار نیست. هیاهوی پیرامون هوش مصنوعی اساساً نوعی تبلیغات است که هدف اصلی‌اش سرعت دادن به امر اخراج ها، دامن زدن به گمانه‌زنی‌های مالی، و منحرف کردن سرمایه‌گذاری‌ها و منابع طبیعی به‌سوی جهشی تازه به درون پرتگاهی بی پایان توسط نخبگان اقتصادی و سیاسی است.

جذابیت اصلی هوش مصنوعی برای عموم مردم حتی امکان قابلیت آن در تولید متن‌ها و فهرست‌های کمابیش منسجم نیست، بلکه مرحله ارتقا و آراستن زبان است که به تولید یک زبان شبه‌انسانی منجر می‌شود. آن‌ها این فرایند را "هوش مصنوعی" می‌نامند، ولی نام واقعی آن "الگوی بزرگ زبانی" است. مشهورترین این الگوها جمینی (Gemini)، کلاود (Claude)، چت جی پی تی (ChatGPT)، دیپسیک، و مکا هیتلر (گراک Grok)هستند.

با در نظر گرفتن وضعیت فاجعه‌بار اطلاعات در اینترنت امروز، مدل‌های زبانی هم‌اکنون دچار نوعی "بیماری جنون گاوی" شده‌اند. همان‌گونه که گاوها در سال‌های دههٔ ۱۹۹۰/ ۱۳۷۰ به‌دلیل تغذیه با آرد استخوان و گوشت گاوهای دیگر بیمار می‌شدند، مدل‌های زبانی نیز در حال فروپاشی‌اند، چرا که بر پایهٔ داده‌هایی از اینترنت برنامه‌ریزی می‌شوند، جایی که در حال حاضر حجمی عظیم از آن داده‌ها پیشاپیش توسط دیگر مدل‌های زبانی به‌ویژه "چت جی پی تی" (ChatGPT)تولید شده‌اند. این امر می‌تواند افزایش خطا تا حد ناپذیرفتن یا نامفهوم شدن نتایج را موجب شود. همان‌طور که بیماری جنون گاوی به انسان‌ها سرایت کرد، "هوش مصنوعی" نیز بی‌تردید در حال آلوده کردن ماست.

پیشنهاد همان است که همیشه بوده است: ثروتمندتر کردن ثروتمندان به‌بهای کار کسانی که زحمت می‌کشند. وعده‌هایی که اربابان فناوری و سیاستمدارانی که به موج هوش مصنوعی پیوسته‌اند (چه خوب و چه بد) به ما می‌دهند در بیشتر موارد دروغ هستند. مدل‌های زبانی نه قرار است بشریت را نابود کنند، نه وظیفه‌هایی اساسی در جوامع را جایگزین کنند، و نه کارهای بیهوده را از میان بردارند. این فناوری‌ها در واقع کارهایی ناپایدار، کم‌درآمد، و پنهانی ایجاد می‌کنند، از جمله برای افرادی که باید بررسی کنند که خروجی مدل‌ها مؤدبانه باشند و شبیه چرندیات مکا هیتلر ایلان ماسک نباشند که خواستار نسل‌کشی یهودیان و تجاوزهای دسته‌جمعی است. این به‌هیچ‌وجه به‌این معنی نیست که میلیون‌ها نفر در پی جایگزین شدن‌شان با "چت جی پی تی" یا یک مدل زبانی دیگر اخراج نمی‌شوند. در بسیاری از موارد همان افراد با دستمزدی کم‌تر دوباره استخدام می‌شوند.

الگوهای زبانی امروزی از آن‌چه در پایگاه‌های داده‌ای که با آن‌ها برنامه‌ریزی شده‌اند دانشی فراتر تولید نمی‌کنند. انکار کنندگان بحران اقلیمی ادعا می‌کنند این الگوها بحران اقلیمی را حل خواهند کرد، ولی این حرفی زائد است. مدل‌هایی که بر پایهٔ متن‌های علمی و دهه‌ها مذاکرهٔ اقلیمی آموزش دیده‌اند، راه‌حل بحران اقلیمی را می‌دانند. برای حل کردن بحران اقلیمی باید در کوتاه‌ترین زمان ممکن به استفاده از سوخت‌های فسیلی پایان داد. هر راه حل دیگر مورد نظر سرمایه‌داری تنها یک ایدئولوژی منجر به شکست است. الگوهایی که بر پایهٔ به‌ظاهر علمی یا جمع‌آوری اتفاقی (راندوم) از اینترنت ساخته شده‌اند در پاسخ به هر درخواستی تنها نتیجه پوچ تحویل خواهند داد. اگر ورودیِ برنامه‌ریزیِ مدل‌ها بد باشد، خروجی هم ناگزیر بد خواهد بود. بنابراین، نکته این نیست که هوش مصنوعی بیش از حد هوشمند می‌شود و ما را نابود می‌کند، بلکه مسئله این است که اصلاً هیچ هوشی در کار نیست.

این واقعیت اما از استفاده کردن از مدل‌های زبانی به‌طور گسترده و با الگوریتم‌هایی ناشناخته و اختصاصی، در مدیریت حجم عظیمی از داده‌ها مانع نشده است. این امری تضمین شده است که تفسیرهایی نادرست از داده‌ها و درخواست‌ها وجود خواهند داشت که آسیب‌هایی جبران‌ناپذیر به‌بار خواهند آورد (در حوزهٔ بهداشت، داده‌های کیفری، سیستم‌های انرژی، واگذاری رفاه اجتماعی، همان‌طور که پیش‌تر در چند کشور رخ داده است). درنهایت، هیچ‌کس مسئولیت این پیامدها را بر عهده نخواهد گرفت، چرا که میلیاردرهایی که هوش مصنوعی را گسترش داده‌اند، با حمایت نخبگان

ادامه در صفحهٔ ۱۱

جهان و انرژی‌های تجدیدپذیر، و چنگ انداختن ترامپ به سوخت‌های فسیلی

جستار دربارهٔ گرایش‌های افراطی دونالد ترامپ به مخالفت با ترویج انرژی‌های تجدیدپذیر و در عوض آن گسترش و رواج استفاده از انرژی‌های فسیلی و نفت و ضدیت با سیاست‌گذاری در حمایت از راهبردهای (استراتژی‌های) مدافع محیط زیست!

دبیرکل سازمان ملل متحد، آنتونیو گوترش، هنگام انتشار گزارشی جدید دربارهٔ رسیدن به نقطهٔ عطف جایگزین کردن انرژی‌های "تجدیدپذیر" با سوخت‌های "فسیلی"، اعلام کرد اکنون وارد عصر انرژی‌های تجدیدپذیر و پایان دوران سوخت‌های فسیلی شده‌ایم. بر اساس این گزارش سازمان ملل، "در سال ۱۴۰۳، انرژی‌های تجدیدپذیر ۹۲/۵ درصد از ظرفیت‌های جدید تولید برق و ۷۴ درصد از رشد تولید برق جهانی را تشکیل داده‌اند."

در حالی که کم و بیش تمام جهان به‌طور فزاینده به سمت انرژی‌های تجدیدپذیر روی آورده، تنها ایالات متحده در مقام "مخالف سرسخت" این روی‌کرد نمایان شده است، زیرا دولت ترامپ با انکار تغییرات اقلیمی همچنان از سوخت‌های فسیلی حمایت می‌کند.

البته این دولت نمی‌تواند روند تاریخ را متوقف کند اما با توجه به این‌که زمان ما برای اقدام به پایان رسیده، بی‌گمان ایالات متحده، دومین منتشر کننده گازهای گلخانه‌ای و یکی از ثروتمندترین کشورهای جهان، گذار ما به جهانی گرم‌تر را می‌تواند به‌مراتب وخیم‌تر کند.

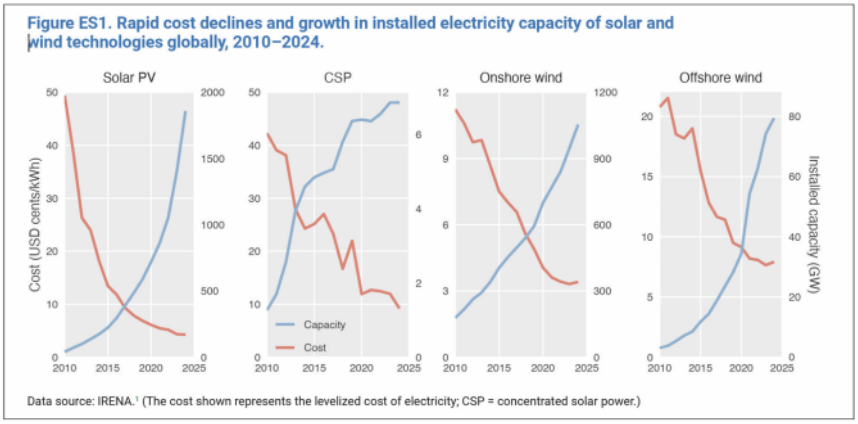

(نمودار برگرفته از گزارش دبیرکل سازمان ملل متحد)

نمودار بالا نشان می‌دهد با کاهش هزینه‌های انرژی‌های تجدیدپذیر، ظرفیت نصب شدهٔ این منابع به‌ویژه در نیروگاه‌های خورشیدی "فتوولتائیک" (PV") که از صفحه‌ها یا پنل‌های خورشیدی بهره می‌برند افزایشی چشمگیر یافته است. "نیروگاه‌های خورشیدی متمرکز" (CSP") با به‌کارگیری از لنزها یا آینه‌ها برای متمرکز کردن پرتوهای خورشید و تبدیل آب به بخار و سپس در مولدها یا ژنراتورهای معمولی با توربین بخار از آن استفاده می‌کنند.

پیش‌بینی می‌شود هزینهٔ تراز شدهٔ برق تولیدی از این نیروگاه‌های خورشیدی تا پایان این دهه به سطح نیروگاه‌های فسیلی نزدیک شود. با این حال، نیروگاه‌های تولید برق از نور یا فتوولتائیک همراه با سامانه‌های ذخیره‌سازی، کاهش قیمت بسیار شدیدتری را آزموده‌اند و همین امر باعث شده نیروگاه‌های خورشیدی متمرکز امروز به گزینه‌ای به‌مراتب پرهزینه‌تر درآیند، اما شاید در مناطق بیابانی این نیروگاه‌های خورشیدی متمرکز باصرفه‌تر باشند.

سودمندی نیروگاه‌های خورشیدی متمرکز در این است که توربین‌های آن‌ها "لَختی" ("اینرسی")۱ چرخشی فراهم می‌کنند، به‌ویژه در شبکه‌هایی که سهم بالایی از انرژی‌های تجدیدپذیر دارند، به پایداری شبکه کمک می‌کند. چنان‌که در فروپاشی اخیر شبکه برق اسپانیا چند ماه پیش مشاهده کردیم، بخشی از این از کارافتادگی ناشی از کمبود توربین‌های کافی برای تأمین لَختی چرخشی لازم بود که بدین وسیله توانایی شبکه در مدیریت نوسانات بسامد یا فرکانسی را افزایش داد.

بیایید به جنبه مثبت گذار انرژی هند نگاه کنیم. برای نخستین بار، انرژی خورشیدی و بادی اکنون ارزان‌تر از زغال‌سنگ، گاز طبیعی یا نفت هستند و سریع‌ترین گزینه‌ها برای نصب ظرفیت‌های جدید تولید برق به‌شمار می‌روند. تفاوت این گذار انرژی از سوخت‌های فسیلی به انرژی‌های تجدیدپذیر در سه تا پنج سال گذشته به‌روشنی در نمودار زیر مشاهده‌شدنی است:

– بین سال‌های ۱۳۸۹ تا ۱۴۰۱، انرژی خورشیدی و بادی از نظر هزینه با سوخت‌های فسیلی زغال‌سنگ و گاز رقابت‌پذیر شدند؛

– تا سال ۱۴۰۲، انرژی خورشیدی فتوولتائیک در مقیاس صنعتی و انرژی بادی بروی زمین‌های غیرآبی، هزینه تولیدی کم‌تر نسبت به سوخت‌های فسیلی داشتند؛

– امروز حدود ۷۵ درصد از نیروگاه‌های جدید بادی و خورشیدی فتوولتائیک، برق را با قیمتی پایین‌تر از نیروگاه‌های فسیلی موجود عرضه می‌کنند؛

– سرانجام گذار به انرژی‌های تجدیدپذیر که سال‌ها درباره‌اش سخن گفته می‌شد، فرا رسیده است!

اکنون پرسش این است: "آیا ارادهٔ سیاسی لازم را داریم که نه تنها آن‌چه از نظر اقلیمی ضروری است، بلکه گزینه‌ای که از نظر اقتصادی نیز برای همه ما برتر است را عملی کنیم؟ یا این‌که لابی سوخت‌های فسیلی، به‌ویژه در ایالات متحده، با کارشکنی در گذار انسان به آینده‌ای با کربن پایین، مانع خواهد شد؟"

بیایید ابتدا به تصویری بزرگ‌تر نگاه کنیم که در چند سال اخیر شکل گرفته است. امروز انرژی خورشیدی و بادی رفته‌رفته به منابع رشد انرژی درآمده‌اند و برق را با هزینه‌ای به‌مراتب کم‌تر از سوخت‌های فسیلی فراهم می‌کنند. این منابع به‌طور روزافزون از نظر اقتصادی از زغال‌سنگ و نفت ارزان‌تر می‌شوند. با کاهش هزینه باتری‌ها، افزودن باتری‌های مقیاس شبکه و طرح‌های ذخیره‌سازی آبی کوتاه‌مدت برای پایداری شبکه نیز از نظر اقتصادی گیرا شده است.

به‌سخنی دیگر، انرژی‌های تجدیدپذیر اکنون حتا بدون در نظر گرفتن هدف‌های اقلیمی نیز رقابتی هستند. این همان نقطهٔ عطف سرنوشت‌سازی است که از سال‌های دهه ۱۳۶۰، هم‌زمان با ورود فتوولتائیک خورشیدی، درباره‌اش صحبت می‌شد. اکنون آن روز فرا رسیده است.

در این‌جا به موضوع "گروه بین‌دولتی دگرگونی‌های آب‌وهوایی" یا (" ("IPCCمی‌پردازم. این گروه دو هدف اصلی داشت:

نخست، آگاه‌سازی همهٔ کشورها از ضرورت اقدام شتابان اقلیمی برای جلوگیری از افزایش فاجعه‌بار دمای جهانی؛ و دوم، فراهم‌سازی ابزارهای تأمین مالی گذار انرژی و کنار گذاشتن تدریجی سوخت‌های فسیلی، به‌ویژه برای کشورهای کم‌درآمد. دریافت مشترکی که پشت این اقدام‌های اقلیمی قرار داشت آن بود که کشورهای ثروتمند که به‌لطف انتشار گازهای کربنی گذشته‌شان بیشترِ فضای گازهای کربنی موجود را اشغال کرده‌اند، باید به کشورهای کم‌توسعه‌یافته‌تر کمک مالی کنند تا آن‌ها نیز بتوانند این گذار را انجام دهند.

این دو هدف چگونه تحقق یافته‌اند؟ در حالی که کشورهای ثروتمند از همان آغاز مایل به گفتگو دربارهٔ هدف‌های اقلیمی بوده‌اند، اما هیچ‌گاه به بحث دربارهٔ تأمین مالی گذار انرژی کشورهای کم‌توسعه‌یافته تمایلی نداشته‌اند.

اگرچه اتحادیهٔ اروپا و بریتانیا بزرگ‌ترین انباشت‌گران فضای کربنی پس از ایالات متحده در جهان‌اند اما در گذار به انرژی‌های تجدیدپذیر سرمایه‌گذاری کرده‌اند، در حالی که ایالات متحده نه تنها دو بار از توافق‌های جهانی دگرگونی‌های آب‌وهوایی خارج شده، بلکه به شرکت‌های سوخت فسیلی‌اش نیز مشوق‌هایی مالی ارائه داده است.

رئیس‌جمهور جورج بوش، رئیس‌جمهور پیشین از توافق‌های جهانی تغییرات اقلیمی فقط

ادامه در صفحهٔ ۱۰

ادامهٔ جهان و انرژی‌های تجدیدپذیر، ...

خارج شد و گفت "سبک زندگی آمریکایی قابل مذاکره نیست". اما دونالد ترامپ پا را از این هم فراتر گذاشته است. او نه‌تنها منکر تغییرات اقلیمی است، بلکه به شرکت‌های سوخت فسیلی برای سوزاندن هرچه بیشتر سوخت‌های کربنی انگیزهٔ مالی می‌دهد و حتی حفاری برای استخراج نفت و گاز طبیعی در سیبری را هم خواهان است.

من پیش‌تر در همین نشریه دربارهٔ مشکل تمرکز بیش‌ازحد گروه بین‌دولتی دگرگونی‌های آب‌وهوایی بر اعتبارهای کربنی نوشتارهایی نوشته‌ام. اعتبارهای کربنی چیزی جز نوعی "خون‌بها" نیستند، به‌این معنا که کشورهای ثروتمند به کشورهای فقیر پول می‌پردازند تا چاهک‌های جذب گاز کربن (کربن سینک‌ها) را حفظ یا ایجاد کنند، تا خود بتوانند بی‌وقفه و بی‌رویه به مصرف سوخت‌های کربنی مانند زغال‌سنگ، نفت، و گاز طبیعی ادامه دهند. همان‌گونه که پیش‌تر نیز با جزئیات توضیح داده شد، بسیاری از این سازوکارها اغلب نوعی "کلاه‌برداری حسابداری" بوده‌اند که در آن شرکت‌هایی ویژه با صدور اعتبارهای کربنی ساختگی، امکان انتشار ادامه‌دار گازهای گلخانه‌ای در کشورهای ثروتمند را فراهم می‌کردند.

بخشی از این پول خون‌بهای کربنی به شریکان جنوب جهانی رسید، اما بخش عمده درآمدهای این کلاه‌برداری در کشورهای صادر کنندهٔ به‌اصطلاح اعتبارهای کربنی باقی ماند.

اکنون با کاهش میزان هزینه انرژی‌های تجدیدپذیر که از هزینه تولید زغال‌سنگ کم‌تر شده است، شرکت‌های طرف‌دار مهار گازهای گلخانه‌ای که به‌جای به‌کاربستن چاهک‌های طبیعی‌ای مانند جنگل‌کاری ترمیمی بر "جداسازی گاز کربن" تمرکز کرده‌اند، یعنی استخراج گاز کربن دی‌اکسید از دودکش‌ها پس از سوزاندن سوخت‌های فسیلی، چه جایگاهی دارند؟ این همان هویج فریبندهٔ دیگری است که پیش روی ما نگه داشته می‌شود تا مصرف نفت، گاز، و زغال‌سنگ از سوی کشورهای ثروتمند ادامه یابد.

امروزه تنها جایی که فناوری جذب کربن هنوز توجیه اقتصادی دارد در طرح‌های "افزایش برداشت نفت" است، جایی که "دی‌اکسید کربن" به درون میدان‌های نفتی تزریق می‌شود تا نفت بیشتری استخراج شود که غیر از این نفت در اعماق زمین محبوس می‌ماند (نگاه کنید به مقالهٔ چارلز هاروی و کرت هاوس در نشریهٔ "نیویورک تایمز"، ۲۵ مردادماه ۱۴۰۱). به همین دلیل است که این دو نویسنده در حوزهٔ فناوری جذب کربن را "کلاه‌برداری بزرگ شرکت‌های صنعت نفت" توصیف می‌کنند.

کاربرد دیگر سوخت‌های فسیلی، در تولید چیزی است که "هیدروژن خاکستری" نامیده می‌شود، فرایندی که در آن برای تولید "هیدروژن" برای به‌کار بردن در صنعت‌های فولاد، آمونیاک، پالایش نفت، متانول، و تولید پلاستیک، گاز طبیعی سوزانده می‌شود و در این میان گازهای گلخانه‌ای- به‌ویژه دی‌اکسید کربن- در جو انتشار می‌یابند. از آن‌جا که این فرایند آلاینده است، آن را "هیدروژن خاکستری" می‌نامند. این هیدروژن خاکستری نه برای سوخت بلکه همچون ماده‌ای شیمیایی به‌کار می‌رود.

در این‌جا نیز بازیگران اصلی همان شرکت‌های بزرگ نفتی اکسون، موبیل، بریتیش پترولیوم، و شل هستند. جای شگفتی نیست که بررسی فعالیت‌های تجاری این شرکت‌های نفتی نشان می‌دهد "وابستگی الگوی کسب‌وکار آن‌ها به سوخت‌های فسیلی ادامه دارد. ... به‌این ترتیب درمی‌یابیم گذار به الگوهای تجاریِ انرژیِ پاک روی نمی‌دهد، زیرا حجم سرمایه‌گذاری‌ها و اقدام‌ها با شعارها و گفتارها هم‌خوانی ندارد" (نگاه کنید به مقالهٔ لی، ترنچر و آساکا، ۲۷ بهمن‌ماه ۱۴۰۰ در نشریهٔ "PLOS ONE").

به بیان دیگر، شرکت‌های نفتی همچنان با همان الگوهای کهنه و با پنهان شدن پشت نقاب فناوری‌هایی چون جذب کربن و هیدروژن خاکستری و انبوهی از شعارهای پوچ به سودورزی با روش همیشگی‌شان ادامه می‌دهند. جالب آن‌که همین چهار شرکت بزرگ یعنی اکسون، موبیل، بریتیش پترولیوم، و شل، به‌تنهایی مسئول ۱۰ درصد از تمام گرمایش جهانی از سال ۱۳۴۴ تا کنون بوده‌اند.

امروز افت قیمت انرژی‌های تجدیدپذیر به زیر سطح سوخت‌های فسیلی به این معنا است که سوخت‌های تجدیدپذیر نه‌تنها جایگزینی پاک‌تر و بهترند، بلکه ارزان‌تر نیز هستند. چه در تولید برق و چه در ترابری، راه‌کارهای مبتنی بر سوخت فسیلی به‌سرعت جای خود را به انرژی خورشیدی و بادی در بخش نیروگاه‌های برق، و خودروهای برقی در حوزه حمل‌ونقل بازرگانی می‌دهند.

حتا اتحادیه اروپا که تا چندی پیش زیر سلطهٔ ترامپ و ایالات متحده بود، اکنون در حال فاصله گرفتن از سوخت‌های فسیلی است. چین و هند هر دو سرمایه‌گذاری کلانی در انرژی‌های تجدیدپذیر انجام داده‌اند به‌طوری که هند بسیار زودتر از زمان تعیین شده به هدف ۵۰ درصد ظرفیت نصب شده منابع تجدیدپذیر دست یافته است. برای بسیاری از کشورهای درحال‌توسعه، مسیر انرژی‌های تجدیدپذیر نه‌تنها کم‌کربن‌تر، بلکه گزینه‌ای مفیدتر نیز است.

تنها کشوری که در این میان نقش اخلالگر را بازی می‌کند ایالات متحده است، کشوری که دیگر در فرآوری صنعتی رقابت‌پذیر نیست، اما بر این باور است که می‌تواند با دیگران به‌شیوهٔ "ویژه‌خواری یا رانتی" عمل کند با این توجیه که "ما بزرگ‌ترین قدرت نظامی جهان هستیم و کنترل ارز جهان (دلار) را نیز در اختیار داریم." پس "ما آیین‌های بازرگانی خودمان را می‌نویسیم، و حق داریم هرچقدر بخواهیم گازهای گلخانه‌ای منتشر کنیم!"

ایالات متحده به کشوری با دولتی سرکش و یاغی تبدیل شده که از راه چپاول آشکار (که آن را "تجارت" می‌نامد) زنده می‌ماند و حق دارد هر زمان و به هر میزانی که بخواهد، پول چاپ کند. این همان "نظم جهانی ترامپ‌محور گروهِ تک‌رو" است که جایگزین نظم به‌اصطلاح قاعده‌مند "گروه هفت" شده است. آیا باید این گذار را از "دنیای قشنگ و نوِ هاکسلی"۲ به "مزرعهٔ حیواناتِ اورول"۳ بنامیم؟

---

۱. لَختی یا اینرسی (Inertia)، خاصیتی از یک جسم است که در برابر تغییر سرعت یا تغییر جهت حرکت مقاومت می‌کند. هر چه جرم یک جسم بیشتر باشد، لختی آن بیشتر است.

۲. یک رمان علمی-تخیلیِ پادآرمانی است که در سال ۱۹۳۲ / ۱۳۱۱ به‌قلم آلدوس هاکسلی، نویسنده انگلیسی، انتشار یافت. این کتاب به جامعه‌ای با ظاهر آرمانی ولی استعماری که با فناوری کنترل می‌شود اشاره می‌کند. وقایع این رمان در سال ۲۵۴۰ میلادی / ۱۹۱۹ خورشیدی در شهر لندن می‌گذرد و آرمانشهری را به‌تصویر می‌کشد که در آن مهندسی ژنتیک به آفرینش انسان‌ها با ویژگی‌های از پیش تعیین شده منجر شده، نظام اخلاقی جامعه با تشکیل حکومت جهانی و از میان بردن جنگ و فقر و نابودی کامل خانواده و تولید مثل به‌کلی پوست انداخته و دانش روان‌شناسی به‌طرزی حیرت‌انگیز اعتلا یافته و تنها هدف انسان ایجاد سعادت و از میان بردن رنج‌های غیرضروری است.

۳. این رمان به‌قلم جورج اورول، نویسنده انگلیسی، در سال ۱۹۴۵/ ۱۳۲۴ منتشر شد. این کتاب به حکومتی خودکامه اشاره می‌کند که شعارهای برابری را نقض می‌کند.

این کتاب در نقد حکومت‌های آن دوران یعنی شوروی و آلمان نوشته شد. داستان "مزرعهٔ حیوانات" دربارهٔ گروهی از جانوران اهلی است که در اقدامی آرمان‌گرایانه و انقلابی صاحب مزرعه یعنی آقای جونز را از مزرعه‌اش فراری می‌دهند تا خود ادارهٔ مزرعه را به‌دست گرفته و "برابری" و "رفاه" را در جامعهٔ خود برقرار سازند. رهبری این جنبش را گروهی از خوک‌ها به‌دست دارند. ولی پس از مدتی این گروه جدید نیز به‌رهبری خوکی به نام ناپلئون همچون آقای جونز به بهره‌کشی از حیوانات مزرعه می‌پردازند و هرگونه مخالفتی را سرکوب می‌کنند.

پرابیر پورکایستا - از نشریه «دموکراسی مردم» مجله هفتگی حزب کمونیست هند(مارکسیست) ۲۱ ژوئیه ۲۰۲۵

ادامهٔ نشست رهبران پنج کشور جهان ...

دموکراسی، فناوری، نابرابری، اطلاعات نادرست، و حکمرانی دیجیتال با حضور کارشناسان و روشنفکران بحث و گفت‌وگو شد. وایه‌خو بر اهمیت این جلسه تأکید کرد که »مربوط به چگونگی پیشرفت در اقدامات مشخص برای مبارزه با اطلاعات نادرست در پلتفرم‌های دیجیتال بود، در عصر دیجیتالی که هوش مصنوعی به‌سرعت در حال پیشرفت است، اما خطرهایی جدی برای دموکراسی‌های ما دارد. «او افزود: »ما همچنین به چگونگی پیشبرد حاکمیت اقتصادی در کشورهای جهان، با الگوهای توسعهٔ تولیدی‌تر و پایدارتر که هدفشان عدالت اجتماعی است، پرداختیم.«

گراو، وزیر اقتصاد، ضمن ارج نهادن به گفت‌وگو با کارشناسان، سهم جوزف استیگلیتز را در این رویداد برجسته کرد و گفت: »این استاد یک مرجع جهانی در چگونگی دستیابی به توسعهٔ اقتصادی بلندمدت و با توزیع بهتر ثروت است. و دقیقاً همین اهداف است که دولت ما آنها را ترویج کرده است.«

در همین ارتباط، تورو، وزیر توسعهٔ اجتماعی، گفت که »وقتی ما در مورد توسعهٔ اجتماعی صحبت می‌کنیم، فقط به توزیع مجدد منابع محدود اشاره نمی‌کنیم، بلکه در مورد اقتصادی صحبت می‌کنیم که در خدمت زندگی باشد و نه برعکس. دیدگاه‌های ما دربارهٔ نقش دولت در اقتصاد نیاز به برنامه‌ریزی مدرن را به ما یادآور می‌شود. برای مثال، نظام مراقبت بهداشتی و تأمین اجتماعی باید بهره‌وری و رفاه را در چارچوب استراتژی توسعهٔ جدید به هم پیوند دهد.«

کریستیان کوئواس، معاون وزیر علوم، گفت که »چنین فرصت‌هایی به ما امکان می‌دهد که چشم‌اندازمان را گسترش دهیم تا از فضای دانش پیشگام به حرف‌ها گوش دهیم. «او سخنرانی آنیا شیفرین، روزنامه‌نگار و دانشگاهی را برجسته کرد که گفت »مسئولیت دولت‌ها و نهادهای دانشگاهی در انجام اقدامات جمعی برای دسترسی بیشتر و بهتر به اخبار است که به رفاه جامعه کمک می‌کنند. ما باید بین مقررات‌گذاری اخبار جعلی، مبارزه با اطلاعات نادرست، و در عین حال ترویج اطلاعات مثبت و مفید تعادل ایجاد کنیم.«

کوئواس در پایان سخنانش گفت: LatamGPT»نشان می‌دهد که چگونه کشورهای در حال توسعه برای پیشبرد حاکمیت فناوری و بازنمایی دقیق‌تر دیدگاه آمریکای لاتین در مدل‌های زبانی جهانی تلاش می‌کنند.«

نشست سانتیاگو تلاشی جدی برای شکل‌دهی به ائتلافی پیشرو و جهانی در دفاع از دموکراسی بود. هدف این ائتلاف دولت‌های پیشرو در اروپا و آمریکای لاتین مقاومت در برابر بازگشت اقتدارگرایی، پخش اطلاعات نادرست، و فرسایش نهادهای مدنی و دموکراتیک است. نشست سانتیاگو از دموکراسی صرفاً انتخاباتی فراتر می‌رود و بر مشارکت اجتماعی، عدالت اقتصادی، و نظارت بر فناوری‌های دیجیتال تأکید دارد. در کنار آن، جشنوارهٔ دموکراسی با جلب مشارکت گستردهٔ مردم و دانشگاهیان بر رویکردی مشارکتی و فراگیر تأکید داشت.

به‌رغم برخی نقدهای منصفانه و بجا در مورد این نشست، نمی‌توان نادیده گرفت که در شرایطی که فاشیسم، نژادپرستی، زن‌ستیزی، و بیگانه‌هراسی در حال گسترش است، چنین نشست‌هایی می‌تواند فضایی برای مقاومت مشترک پیشگامان جهانی فراهم آورد. باید از هر تلاشی برای مقاومت در برابر راست افراطی و اقتدارگرایی استقبال کرد.

نشست سانتیاگو نه‌تنها بیانیه‌ای سیاسی، بلکه گامی عملی در راه احیای دموکراسی در سطح جهانی بود. با گرد آمدن رهبران پیشرو از آمریکای لاتین و اروپا در سانتیاگو، چارچوبی برای مبارزه با افراط‌گرایی، نابرابری، و تهدیدهای دیجیتال فراهم شد. پیشنهادهای مشخص این نشست، مشارکت جامعهٔ مدنی در آن، و پیگیری آتی برنامه‌های نشست، نشانه‌ای از تلاش واقعی برای نوسازی دموکراسی و احیای اعتماد عمومی به نهادها و ارزش‌های دموکراتیک است. بیانیهٔ نهایی نشست سانتیاگو در سپتامبر ۲۰۲۵ در حاشیهٔ مجمع عمومی سازمان ملل متحد در نیویورک ارائه خواهد شد. همچنین، اعلام شد که نشست بعدی در سال ۲۰۲۶ در اسپانیا برگزار خواهد شد تا این ابتکار به مرحله‌ای جهانی‌تر فراروید.

ادامهٔ ایدئولوژیِ هوشِ مصنوعی...

سیاسی، مسئولیت هرگونه خرابی و فاجعه را به دیگران واگذار خواهند کرد.

گسترش الگوهای زبانی در مقیاس وسیع بخشی از پروژه‌ای ایدئولوژیک از سوی اربابان فناوری است که این ایده را مطرح می کنند که انسان‌ها تنها نسخهٔ آلی (ارگانیک) رایانه‌ها هستند و ارزش آنان تنها به آنچه می توانند تولید کنند تقلیل یافته است. در نظام سرمایه‌داری وعدهٔ اصلی هوش مصنوعی امکانِ انتزاعیِ بی‌نیاز شدن از مشاغل است یا غیر ضروری کردن مشاغل است. هدف اصلی حتی حذف واقعی آن مشاغل هم نیست، بلکه ایجاد این توهّم است که شاید بدونِ نیاز به اثباتِ کارایی فناوری بتوان میلیون‌ها نفر را اخراج کرد. این همان بازگشت همیشگی به شعار "افزایشِ بهره‌وری" است که در تئوری، نیروی کار انسانی را با فناوری جایگزین می‌کند. برای اجرای این پروژهٔ ایدئولوژیک در سطحی گسترده، سرقتِ گستردهٔ داده‌ها و پایانِ حریم خصوصی با سیستم‌های نظارتی و مجازات دائمی برای فقیرترین‌ها باید عادی‌سازی شود. این روند به "پیشرفتِ بزرگ فناورانه" یا "آگاهیِ جهانی" هیچ ربطی ندارد. پیشنهاد همان است که همیشه بوده: ثروتمندتر کردنِ ثروتمندان به‌بهای کارِ کسانی که زحمت می‌کشند.

ابعاد پروژهٔ ایدئولوژیکی که بر پایهٔ "هوش مصنوعی" بنا شده است فاجعه‌بار است: اخراج صدها میلیون نفر از کسانی که در حوزه‌های بهداشت، آموزش، عدالت، علم، هنر، خدمات عمومی، و رسانه کار می‌کنند با وعده‌ای مبهم دربارهٔ خودکارسازی‌ای که قرار است جایگزین کار آنان شود. اجرای این پروژهٔ ایدئولوژیک همچنین مستلزمِ گسترشی عظیم در مراکز داده (اطلاعات) و زیرساخت‌های شبکه، افزایشِ سرسام‌آور نیازهای انرژی و منابع مادی در بحبوحهٔ بحرانِ اقلیمی خواهد بود. اربابان فناوری و سیاستمداران فریب خورده‌ای که از آنان حمایت می‌کنند اهمیتی نمی‌دهند اگر مدل‌های زبانی هوش مصنوعی نتوانند جایگزین بیشتر مشاغلی شوند که هم‌اکنون فرایند تخریب آن‌ها آغاز شده است. پزشکان، اربابان فناوری، معلمان، وکلا و خدمات اطلاعاتی آنان، همچنان انسان خواهند بود. برای بیشتر مردم جهان آن‌چه از چنین پروژه‌ای می‌توان انتظار داشت فقرِ بیشتر و سقوطِ بی‌سابقهٔ کیفیتِ هرگونه خدمات عمومی و خصوصی است که به طوطی‌های خودکار ساخته شده با پایگاه‌های داده (اطلاعات) آلوده به سایر طوطی‌های خودکار سپرده می‌شود.

به‌قلم ژائو کامارگو، ۲۹ ژوئیه ۲۰۲۵/ ۷ مردادماه ۱۴۰۴ [برگرفته از نشریهٔ اینترنتی "کامون دریم (" .[(" Common Dreams

"ژوائو کامارگو"، فعال اقلیمی در جنبش مردمی Climaximo در پرتغال و کارزارهای اقلیمی. کامارگو مهندس محیط زیست و پژوهشگر تغییرات اقلیمی در دانشگاه لیسبون است. از جمله کارهای او دو کتاب است با نام‌های: "راهنمای مبارزه با تغییرات اقلیمی (در پرتغال و اسپانیا)" و "پرتغال در آتش - چگونه جنگل‌ها را نجات دهیم".

---

۱. فناوری"دیپ فیک" (" ("Deepfakeبا استفاده از الگوریتم‌های پیشرفته هوش مصنوعی می‌توانند برای چهره و صدای افراد در ویدیوها و تصویرها جایگزین بسازد.- با بهره‌گیری از منابع اینترنتی.

نشست رهبران پنج کشور جهان در شیلی برای دفاع از صلح و پیشرفت

رؤسای‌جمهور کشورهای شیلی، اوروگوئه، برزیل، کلمبیا، همراه با نخست‌وزیر اسپانیا، روز دوشنبه ۲۱ ژوئیه (۳۰ تیر) در سانتیاگو، شیلی، گرد هم آمدند تا در نشست "دموکراسی برای همیشه" شرکت کنند. این نشست ادامهٔ یک گردهمایی ابتکاری دیگر در سال ۲۰۲۴ بود که با تمرکز بر مقابله با افراط‌گرایی برگزار شد. دستور کار نشست امسال شامل موضوع‌هایی همچون تقویت دموکراسی و چندجانبه‌گرایی، کاهش نابرابری‌ها، مبارزه با اطلاعات نادرست، و قانونمند کردن فناوری‌های نوین بود. همچنین، جریان‌های ترقی‌خواهی از کشورهای مکزیک، کانادا، بریتانیا، استرالیا، دانمارک، و آفریقای جنوبی نیز حمایت از این نشست را اعلام کردند یا در آن شرکت کردند. در مجموع، ائتلافی بین‌المللی با حضور نمایندگی از ده کشور شکل گرفت.

یک روز پیش از برگزاری این نشست، گابریل بوریچ فونت، یاماندو اورسی، لوئیز ایناسیو لولا دا سیلوا، گوستاوو پترو، و پدرو سانچز با انتشار بیانیه‌هایی گرایش‌های اقتدارگرایانه را محکوم و اعلام کردند که پاسداشت دموکراسی وظیفه‌ای فوری در عصر ماست. در بیانیهٔ مشترکی که در روزنامهٔ ال مرکوریو چاپ سانتیاگو منتشر شد، این رهبران نگرانی جدی خود را از فرسایش نهادهای بین‌المللی و رشد گفتمان‌های اقتدارگرایانه، افزایش نارضایتی عمومی و نابرابری‌های مداوم، عقب‌گرد در رعایت حقوق بنیادین، گسترش اطلاعات نادرست، نفرت‌پراکنی در پلتفرم‌های دیجیتال، و گسترش شبکه‌های جنایی که قانونی بودن دولت‌ها را به چالش می‌کشند ابراز داشتند.

این نشست حول سه محور اصلی سازمان‌دهی شده بود:

۱.دفاع از دموکراسی و تقویت چندجانبه‌گرایی (با هدایت بوریچ)

۲. کاهش نابرابری‌های اجتماعی، اقتصادی، جنسیتی، و "نژادی" (با رهبری لولا)

۳. مقابله با اطلاعات نادرست و قانونمند کردن فناوری‌های دیجیتال (با هماهنگی سانچز)

هدف کلی این نشست پرداختن به چالش‌های فزایندهٔ ناشی از اقتدارگرایی، پوپولیسم راست‌گرا، فرسایش نهادهای دموکراتیک، و بی‌ثباتی جهانی بود. تنش‌های تجاری بین‌المللی (مانند عوارض گمرکی جدید آمریکا بر واردات) و کاهش اعتماد عمومی به نهادهای دموکراتیک نیز تهدیدهایی جدی در جهان امروز دانسته شدند.

نشست با سخنرانی گابریل بوریچ آغاز شد و سپس سانچز، لولا، پترو، و اورسی در میزگردهای جداگانه‌ای دربارهٔ سه محور اصلی پیش‌گفته شرکت کردند. در این گفت‌وگوها شماری از روشنفکران، فعالان جامعهٔ مدنی، و دانشگاهیان، از جمله میشل باشله، جوزف استیگلیتز، سوزان نیمن، و دانیل اینراریتی مشارکت فعال داشتند.

لولا در سخنرانی‌اش گفت که این نشست پاسخی به یورش جدید ضدّدموکراتیک در سطح جهانی است. او گفت که رأی‌گیری هر چهار یا پنج سال کافی نیست و دموکراسی باید دائم بازسازی شود. او همچنین هشدار داد که آزادی بیان نباید به سپری برای نفرت‌پراکنی یا بازی کردن با افکار عمومی

تبدیل شود. او ریشهٔ بحران دموکراسی را در نابرابری جهانی و ریاضت اقتصادی دانست.

سانچز از شکل‌گیری »بین‌الملل نفرت و دروغ «سخن گفت که الیگارش‌ها و راست افراطی به پیش می‌برند و خواستار دفاع فعال از ارزش‌های دموکراتیک شد. یاماندو اورسی بر ضرورت انتقاد از خود دموکراتیک تأکید کرد و پترو شرایط کنونی را دوران »ضدّعقلانیت «توصیف کرد که مانع همکاری‌های چندجانبه است. بوریچ نیز هشدار داد که دموکراسی آشکارا در معرض حمله است و نهادهای دموکراتیک باید هرچه سریع‌تر تقویت شوند.

در پایان نشست، رهبران پنج کشور بیانیه‌ای سیاسی منتشر کردند که در آن »بی‌ثباتی جدّی جهانی «در برابر ارزش‌های دموکراتیک تشریح و پیشنهادهایی ارائه شده است، از جمله:

- ارتقای چندجانبه‌گرایی نوین و اصلاح سازوکارهای حکمرانی بین‌المللی
- تقویت دیپلماسی دموکراتیک و مشارکت جامعهٔ مدنی
- شفاف‌سازی الگوریتم‌ها و مقررات دیجیتال
- ایجاد شبکه‌ای بین‌المللی از اندیشکده‌های دموکراتیک
- تأسیس نهادی برای حفاظت و هدایت چندجانبهٔ جوانان در برابر افراط‌گرایی
- ترویج عدالت مالیاتی جهانی و مقابله با نابرابری

هم‌زمان با این نشست، جشنوارهٔ دموکراسی با حضور بیش از بیست نهاد مدنی و علمی برگزار شد که شامل جلسه‌های گفت‌وگو و کارگاه‌ها و رویدادهای فرهنگی متعددی بود که در آنها به موضوع‌هایی چون مشارکت دموکراتیک، بحران آب‌وهوایی، مهاجرت، نابرابری، و جرم پرداخته شد. اندیشمندانی چون استیگلیتز، باشله، و دیگران در این برنامه‌ها نیز مشارکت داشتند.

کامیلا وایه‌خو، وزیر و سخنگوی دولت شیلی، جلسه‌ای با حضور جوزف استیگلیتز، برندهٔ جایزه نوبل اقتصاد (که در مورد نابرابری و آزادی اقتصادی سخنرانی کرد) در کاخ »لا موندا «برگزار کرد. در این جلسه نیکولاس گراو، وزیر اقتصاد، گردشگری و توسعه، خاویرا تورو، وزیر توسعهٔ اجتماعی و خانواده، و کریستیان کوئواس، معاون وزیر علوم، فناوری، دانش و نوآوری نیز حضور داشتند.

در این جلسهٔ کاری که در چارچوب نشست »دموکراسی برای همیشه « برگزار شد، دربارهٔ موضوع‌هایی مانند

ادامه در صفحهٔ ۱۱

آدرس پستی: B.M. Box 1686, London WC1N 3XX, UK
آدرس سایت حزب: http://www.tudehpartyiran.org
ای-میل حزب: E-Mail: dabirkhaneh_hti@yahoo.de
تلگرام حزب: https://t.me/tudehpartyirandotorg
فیس بوک حزب: https://www.facebook.com/profile.php?id=100064514717426
توییتر حزب: https://x.com/OfficialTudeh

For Peace, Independence, Democracy, Social Justice and Socialism

حزب تودهٔ ایران
Tudeh Party of Iran

"Nameh Mardom" No. 1240, 11 August 2025
Central Organ of the Tudeh Party of Iran